BIBLIOTHECA INDICA:

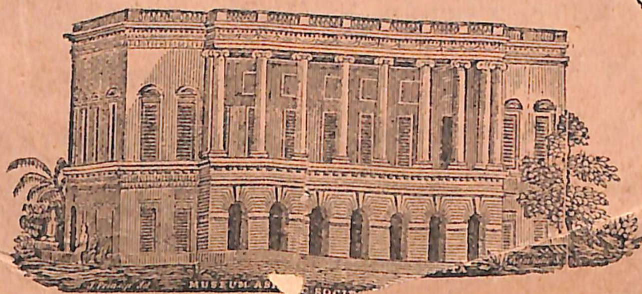
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series No, 148.



THE

MUNTAKHAB AL-LUBÁB

OF

KHÁFÍ KHÁN.

EDITED BY

MAULAVÍ KABÍR AL-DÍN AHMD.

PART I.

FASCICULUS II.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA:

1868.

از امرای تجربه کار مع فوج ده هزار سوار و پیاده کارزار دیده نبرد آزما بطریق سردار مستقل علاحده بمدد زین خان و شیخ فیضی مرخص ساختند - از انکه بیربل در فن شعر هندی و لطیفه گوئی و مشیر بودن در امور ملکی و دانائی در خدمت عرش آشیانی بسیار معزز بود و کمتر بر جدائی او از رکاب راضی می شدند و سرانجام آن مهم را موقوف برفتن او دانسته بودند وقت رخصت از راه کمال لطف دست بردوش او گذاشته تاکید بزود مراجعت نمودن بعد فراغ تنبیه آن جماعه بدسگال فرمودند - بعده که بیربل بدان مکان رسید درابتدا ترددات نمایان و سعی جمیله او در تنبیه و تادیب آن جماعهٔ بد عاقبت بظهور آمد و جمع کثیر ازان مفسدان را قتیل و اسیر ساخت و مکانهای قلب آنها را بتاخت وتاراج درآورد - اما ازانکه مقابل غرور او نظر بر دانائی خود داشت در تقدیر چنان رفته بود که چشم زخمی که در تمام ایام سلطنت عرش آشیانی نرسیده بود بلکه کمتر در محاربات رو داده که از جمله چهل پنجاه هزار نفر سوار و پیاده یک متنفس جانبر نگردیدند بر او گذشت - یعنی درعین ایام کوشش در پای کوتل کوهی که درهٔ دشوار گذار پر از سنگهای نا هموار نزدیک آن واقع شده بود جاسوسان خبر آوردند که افغانان جمعیت فراهم آورده قصد شب خون بر موج پادشاهی دارند - بیربل بعد شنیدن این خبر بی آنکه همراهان دور و نزدیک خبر کنند و پای مشورت بمیان آرد بقصد آنکه این سه چهار کروه درهٔ کوه را طی نموده ازان مکان که ملاحظهٔ شب خون زدن بود بر آید آخر روز با لشکر و بهیر کوچ نمود - از اتفاقات یکی از افغانان جلد رو که

متوجه سمت جنوب گردند - درین ضمن خبر شورش افغانان روشنائي که نزدیک کوههاي پشاور با حکام پادشاهي به شوخي پیش آمده قطاع الطریقي و راهزني اختیار نموده بودند - و خبر فساد کشمیر که در ذکر صوبه و سلاطین کشمیر مفصل درج گشته بعرض رسید - و معا بظهور پیوست که والیان توران بقصد تسخیر کابل کمر بسته لشکرکشی نموده اند بسبب بتواتر رسیدن اخبار ناملائم متوجه پنجاب شدند - و میرزا شاه رخ را با امراي عقیدت کیش دیگر براي تسخیر کشمیر که بیشتر مادهٔ فساد اطراف همان بود مرخص فرمودند - و زین خان کوکه را با شیخ فیضی که از مقربان خاص بود براي تنبیه افغانان مرخص نمودند - میرزا شاه رخ که بکشمیر رسید محاصره و محاربهٔ آنجا بامتداد کشید و ایام برف و شدت سرما رسید و لشکر هندوستان تاب شدائد ایام یخ و برف نیاورده بسیاري تلف شدند - لهذا میرزا شاه رخ بدون حکم صلاح دولت و رفاه حال مسلمانان دران دانست که قرار صلح بدین شرط بمیان آورد که محصول دار الضرب و زعفران که عمدهٔ حاصل آن سرزمین است در سرکار پادشاهي بضبط درآید و لشکر دست از محاصره بر دارد - بعد عرض خلاف مرضي بظهور آمد و میرزا شاه رخ مورد اعتراض گردید - درین ضمن میرزا سلیمان جد میرزا شاه رخ بحضور رسیده در جرگهٔ مصاحبان و مقربان گشته شفیع نا کرده کاري میرزا شاه رخ گردید *

و ازانکه حکیم علي الاطلاق در هر عهدي از حکماى مشهور و صاحب کمالان مغرور آن عصر را بهمان بلا که خود را دران

فن چار دانگ میدانستند مبتلا ساخته هم آغوش مرگ نموده
چنانچه افلاطون و دیگر حکماي کامل عیار بآزار اسهال و هر مرضي
که در علاج آن خود را سر آمد روزگار می شمردند درگذشتند -
و راجه بیربل (76) که از جمله مقربان عمدهٔ محمد اکبر پادشاه
صاحب السیف و القلم گفته مي شد و در فهم و فراست و دانائي
و رای صائب و بزله گوئي و حاضر جوابی نادر العصر آن عهد خود
را میگرفت و عمري در پست و بلند تجارب روزگار بسر برده بود -
در سنهٔ هزار و یک [۱۰۰۱] (77) مطابق آغاز سال سي و یک
جلوس غریب حادثه و چشم زخم بر فوج عرش آشیاني که
بسرداري راجه بیربل تعین گشته بود رسید - مجمل از تفصیل آن
در گزارش می آرد که بعده که زین خان و شیخ فیضي برای تنبیه
افغانان روشنائي تعین گردیدند هرچند شرط سعي و تردد بتقدیم
رساندند بسبب کثرت افغانان که از مور و ملخ زیاده بودند فائده
مرتب نشد - بعده کنور مان سنگه را با لشکر تازه بدان مهم
مرخص ساختند و روز بروز مقدمهٔ فساد آن قوم زیاد میگردید -
تا آنکه راجه بیربل همراه سعید خان کهکر و فتح الله مخاطب
بحکیم ابو الفتح که او هم از دانشمندان روزگار گفته مي‌شد و جمعی

---

(76) در نسخ موجوده بیربل و بیربر هر دو نوشته و در تاریخ
فرشته و اکبرنامه بیربل و در منتخب التواریخ بداوني و بعض نسخ
آئین اکبر بیربر نوشته *

(77) بداونی و فرشته تاریخ قتل بیربل ماه صفر سنه ۹۹۴ گفته *

آخر ظفر خان بي پروبال گرديده چند بار آوارهٔ دشت ادبار بود - و ميرزا خان بحضور رسيده مورد عنايات بي پايان و مخاطب بخان خانان گشته باز براى دفع فتنه و استيصال ظفر خان مرخص گرديد - و در سنه نهصد و نود و سه [۹۹۳] اميران عمدهٔ دکهن مثل برهان الملك وشاه فتح الله شيرازي بحضور رسيده سعادت اندوز ملازمت گرديده در جرگهٔ بندهاي پادشاهي در آمدند - و ره نموني تسخير دکهن نمودند - شاه فتح الله مخاطب به عضد الدوله گشته مامور گرديد که باحمد آباد نزد خان آعظم اتگه رفته باتفاق بتسخير برهانپور و برار پردازند و برهان الملك را نيز بمنصب عمده و عطاي فيل و جواهر مفتخر ساخته با عضد الدوله و خان آعظم رفيق ساختند - بعد رسيدن هر دو امير باحمد آباد خان آعظم بتهيه و سرانجام مهم دکهن پرداخته مصلحت دران دانستند که اول به تسخير برار که دران ايام بتصرف نظام الملک بود پردازند - بعده که به ايرج پور که حاکم نشين آن صوبه است رسيدند - هنوز به بند و بست آن ملك نپرداخته بودند و چند روز توقف درانجا واقع شده بود که فوج نظام الملك بسرداری راجی خان و ديگر امراي برار و برهان پور از دو طرف رسيده چون مور و ملخ هجوم آوردند - و خان آعظم تاب مقاومت دران ملك نياورده صرفه در مقابله و مقاتله با آنها ندانسته بدار و مدار پاي اقامت ازانجا کشيده قسمي که انتشار فرار ظاهر کار بميان نيايد بشهرت رسيدن خبر فساد احمد آباد براه سلطان پور ندر بار خود را باز بر سر تعلقهٔ خويش برساند •

در سال نهصد و نود وچهار [۹۹۴] ميرزا شاه رخ نبيرهٔ ميرزا

سلیمان بنی عم عرش آشیاني که در بدخشان فرمانروائی مي نمود از تسلط اوزبکان و رفتن بدخشان بتصرف عبد الله خان اوزبک بخدمت عرش آشیاني رسیده درجرگهٔ امرایي ذوالاقتدار در آمد *

و در همان سال (75) جشن طوي شاهزاده محمد سلیم با دختر راجه بهگوان داس ضمیمهٔ جشن نو روزي عالم افروز گردیده بود که خبر واقعهٔ میرزا محمد حکیم از کابل رسید و کنور مان سنگه ولد راجه بهگوان داس بحکومت کابل سر بلندی یافت *

بر طالبان اخبار دیر کهن ظاهر و هویداست که تمام نسق و تسخیر هندوستان عشرت نشان یعني بعضي بلاد دکهن و صوبهٔ احمد آباد و مالوا و بهکر و کشمیر و بیشتر ولایت شرقی و قلعجات تعلقهٔ زمینداران با نام و نشان خصوص اطاعت راجهاي نامدار که حلقهٔ اخلاص بگوش نمودن و بندگي و سر افگندگي بدین مرتبه اختیار کردن که باوجود کمال تعصب که هر قومی را با مخالفان ملت خود مي باشد دختران خود را مسلمان نموده داخل پرستاران خاندان دودمان صاحب قران ساختن و بدان مفتخر گردیدن و بخدمات مامور گشتن و رسیدن صاحب کمالان ایران و توران و روم و درجرگهٔ جان نثاران این سلسلهٔ عالیه داخل گردیدن و هندوستان را زینت تغییر و تبدیل از وضع سابق دادن مخصوص عهد سلطنت عرش آشیاني بود *

القصه میخواستند که خود عرش آشیاني بقصد تسخیر دکن

---

(75) بداوني این جشن را درذیل سنه ۹۹۳ نوشته *

سهو و خطای بنده گرش نیست اعتبار
معني لطف و رحمت پروردگار چیست

قبول افتاد - وقت ملازمت نظر ترحم و عنایات بحال او دریغ نداشته متوجه هند و سند گردیدند - بعد ازانکه نزدیك آب نیلاب مضرب خیام گردید فرمودند که قلعهٔ درآنجا بنا نمایند و مسمی به اٹک سازند - بعده که در سنه نهصد و نود و یك [۹۹۱] آن قلعه مرتب گردید و پادشاه بلاهور شرف نزول فرموده بودند قلعه داري آنجا براجه بهگوان‌داس عنایت فرمودند و متوجه فتح پور گردیدند - بعد داخل شدن فتح پور در مزاج عرش‌آشیاني انحراف تمام رو داد - و مادهٔ فتنه و فساد واقعه طلبان گردید - و براي تسلي و رفع گفت وگوي بیحوصلگان باوجود اثر تکسر و نقاهت اکثر دیوان میفرمودند - و چون خود بسبب عارضهٔ بدنی مهم بنگاله نتوانستند نمود و دیگري را سزاوار این کار عمده ندانستند شهباز خان کنبو را که در قید بود نظر بر جوهر ذاتي او از قید بر آورده بعد عنایات سلطاني براي دفع فساد بلاد شرقي روانهٔ بنگاله ساختند ٭

چون ظفر خان گجراتي در ابتداي سال فتح احمد آباد شرف اندوز ملازمت گشته بعطاي منصب عمده وجاگیر لائق سرافرازي یافته بود آخر باغواي فتنه جویان بدعاقبت گریخته طرف احمد آباد رفته علم بغي برافراشت - و روز بروز مادهٔ خلل ملک و خرابیِ حال رعایا میگردید - و بامداد نفاق حکام معزول و منصوب که بتحریر و تفصیل آن نمي پردازد مهم او بامتداد کشید - و آشوب

عظیم در صوبهٔ احمد آباد برپا گردید - آخر میرزا عبد الرحیم ولد بیرم خان مخاطب بمیرزا خان را بدان مهم مامور فرمودند - و در سنه نهصد و نود و دو [۹۹۲] با گجراتیان و ظفرخان محاربات صعب و کارزار صف بمیان آمد و چندین هزار سر و سردار بزیر تیغ آمدند - و بعد کوشش و کشش بسیار که از طرفین بظهور آمد نسیم نصرت بر لشکر میرزا خان وزید - و ظفرخان خود را طرف جونه‌گره و جام رسانده بفکر خام فراهم آوردن لشکر از سر نو افتاده فساد تازه دران ضلع برپا نمود - میرزا خان با فوج شایسته بآن صوب شتافته بعد تردد نمایان ظفرخان را ازانجا بدر ساخت - و بار دیگر آن سرمایهٔ فساد با لشکر زیاد سر از بهرونچ بر آورده با قطب الدین خان جاگیردار حاکم برودہ و بهرونچ مقابله نموده غالب آمده قطب الدین خان را کشته فوج اورا غارت نموده خزانه که دران هر دو محال موجود بود بدست آورده و مبلغی از تجار و صرافان نقد و جنس بطریق قرض بزور گرفته سی هزار سوار فراهم آورده بقصد مقابلهٔ میرزا خان متوجه احمد آباد گردید - میرزا خان ده کروهی احمد آباد برآمده با او محاربه نمود - و دار و گیر غریب و زد و خورد عجیب رو داد - و سه هزار آدم از هر دو طرف دران کارزار کشته و زخمی گردیدند - آخر فتح نصیب میرزا خان گردید - ظفرخان باز طرف جام شتافت و میرزا خان همچنان خود را به برودہ و بهرونچ رسانده منصوبان ظفرخان را اخراج و تاراج نموده عمال پادشاهی دران محل مقرر کرده باحمد آباد مراجعت نمود - و بار سیوم و چهارم نیز میان ظفرخان و میرزا خان مقابله و مقاتله رو داد - و هر بار ظفر نصیب میرزا خان گردید -

و جمعی را مطیع و منقاد ساختند و بیشتر از توابع ملک شرقي را بتسخیر و تصرف اولیاي دولت در آوردند - و بامداد تدبیر و طالع اکبری خطبه و سکه بنام نامي خود نموده خان جهان را بحکومت بنگاله مقرر فرموده بفتح پور مراجعت نمودند *

درین آوان والي برهان پور مظفر میرزا را با گلرخ بیگم والدهٔ او مقید ساخته مع تحف و هدایاي دیگر همراه ایلچي زبان دان قاعده فهم بحضور فرستاد - پادشاه از راه فضل و عنایت مظفر میرزا را بانواع رعایت نوازش فرموده بهمسري شاهزاده خانم دختر خود معزز و مفتخر ساختند *

درین سال از غیب در فراش خانهٔ فتح پور آتش افتاد و چنان شعله ور گردید که هرچند سقایان و عملهٔ کارخانجات براى فرو نشاندن آن دست و پا زدند - فائده نه بخشید - و تا دو سه روز میسوخت - و اموال چندین لک روپیه تلف گردید - و بحکم تلف المال خلف العمر شکر سلامتي خود بجا آوردند *

و درسنه نهصد و هشتاد و هشت [۹۸۸] خبر فوت خان جهان بعرض رسیده و متواتر بظهور پیوست که بعد واقعهٔ خان جهان فساد عظیم درملک نو تسخیر در آمدهٔ بنگاله برخاسته - خواستند که متوجه بلاد شرقي و دفع فساد بنگاله گردند - درین ضمن خبر فرحت اثر تسخیر قلعهٔ بهکر در سنه هفده جلوس بعرض رسید - و بشگون نیک گرفتند *

و درهمین آوان از نوشتجات کابل و اخبار نویسان شمالی بوضوح پیوست که میرزا محمد حکیم از شنیدن تشریف بردن

پادشاه سمت بنگاله و مهم ولایت شرقي برهنمائي بعضی گمراهان واقعه طلب بگرد آوري لشکر پرداخته خود را براي تسخير لاهور طرف پنجاب رساده و بسياري از زمينداران و هنگامه طلبان بد عاقبت با او رفيق گشته خلل عظيم در اطراف لاهور انداخته اند - لهذا رايت ظفر آيت بدان سو بر افراشتند - همين که خبر رسيدن پيش خانهٔ پادشاه‌گيتی ستان بپاني پت بميرزا محمد حکيم رسيد - سراسيمه وار بدستور سابق راه کابل اختيار نمود - بعده که سرهند مضرب خيام گرديد شاه منصور حاکم سرهند را که در طلبيدن ميرزا محمد حکيم هم داستان بود مقيد ساخته فرمودند که منصور وار بر سر دار عبرت جلوه گر سازند - و شاه زاده محمد مراد را هراول ساخته بقصد گوشمال ميرزا محمد حکيم متوجه کابل شدند - نزديک کابل که رسيدند فريدون خان ناگهان بر سر اردوي شاهزاده تاخته تفرقهٔ تمام بحال سپاه و مردم بازار که ازين حادثه غافل بودند رساند و مال و متاع بسيار بغارت رفت - و در همان گرمی شاه زاده بر محمد حکيم خود را رسانده معرکهٔ قتال و جدال بياراست - و آدم بسيار از طرفين کشته و زخمي شدند - آخر نسيم فتح بر لشکر شاهزاده محمد مراد وزيد - و ميرزا محمد حکيم فرار نموده پناه بکوهستان کابل برد - و عرش آشيانی بعد شنيدن مژدهٔ فتح بکابل تشريف برده اعيان و بزرگان شهر را اعزاز و اکرام تمام فرمودند و رعايتها نمودند - ميرزا محمد حکيم عريضهٔ مشتمل بر اظهار ندامت و التماس عفو جرائم مصحوب ايلچي فهميده بخدمت عرش آشياني فرستاده مضمون اين بيت بعرض رساند * بيت *

جلوه گر گردید - دل باختهٔ هراس گشته عنان از معرکه گردانیده
با فوج خود رو بفرار گذاشت - و بهادران فوج پادشاهي بتعاقب
پرداختند - در اثناي آن حال که گرم گریختن بود - اسپ محمد حسین
میرزا سکندري خورده افتاد - و بدست مردم پادشاهي مقید گردید -
و بخدمت عرش آشیاني حاضر آوردند - چند نامداری که در گرفتن
و آوردن او باهم دعوي سبقت می نمودند - میان آنها گفتگو بنزاع
انجامید - پادشاه ازو پرسید که راست بگو ترا که گرفته میرزا در جواب
گفت راست این است هیچ کدام مرد آن نبودند که مرا بگیرند
مگر کفران نعمت ورزیدن من و اقبال پادشاهی مرا دستگیر ساخت -
و دران حالت که غلبهٔ فوج میرزا ظاهر گردیده بود و پادشاه از فوج
برآمده بمیرزا تاخته هزیمت داده بود تا گرفتار شده آمدن او
عرش آشیاني برای دفع کسل یلغار و تردد ده روز در زیر سایهٔ
درخت آرام گرفتند - در لشکر اختیار الملك خبر مغلوب گشتن
فوج پادشاه انتشار یافت - اختیار الملک بشغب تمام مکان خود را
گذاشته بقصد مقابله وغارت فوج پادشاه ومدد لشکر خود بهمعناني اجل
خویش و اقبال پادشاه جلو ریز وقتي خود را رساند که تمام فوج
عقب میرزا تاخته بود - و عرش آشیانی با دو صد و سه صد سوار
زیر درخت سایه دار با دل بیدار در راحت بودند - از رسیدن اختیار
الملک پادشاه خبردار گردیده مستعد مقابله گشته نقارچیان را
که دل و دست آنها از کار رفته بود - بنواختن شادیانهٔ فتح مامور
ساختند - وخان آعظم که با فوج خود در شهر محصور بود -
باستعجال تمام برآمده از عقب اختیار الملك رسیده بکارزار و مدد

عرش آشیاني پرداخت - درین گرمي دار و گیر راجه جي سنگ که خود را بمدد عرش آشیاني رسنده بود باندک دار و گیر که بمیان آمد راجهٔ نامي با چند نفر رکاب بکار آمد و اختیار الملک گرفتار چنگ اجل گردید و تمام فوج و بهیر گجراتیان و میرزا بغارت تاراجیان و بهادران پادشاهي درآمدند - و خان آعظم بملازمت عرش آشیاني رسید - و سعادت قدمبوس حاصل نموده شکر چنان فتح که کمتري از پادشاهان را رو داده باشد بجا آورده بتقدیم آداب تهنیت پرداخت - و دیگر امراي عظام رکاب تسلیمات مبارك باد بجا آوردند و نثار گزراندند - اگرچه عرش آشیاني بر قطع شجر حیات میرزا راضي نبودند اما راجه رام سنگ راضي بنگاه داشتن مادهٔ فساد نگردیده بقتل او مبادرت نمود - و خان آعظم را بدستور سابق در احمد آباد گذاشته متوجه آگره شدند *

بعد آرام گرفتن چند روز رایت ظفر پیکر طرف ملک شرقي برافراشتند - و بعد رسیدن بنواح حاجي پور پتنه ترددات فوج کشي و کارزار و محاربات رستمانه آنچه درتسخیر آن ولایت ازان پادشاه گیتی ستان که قلم ابطال بر داستان رستم واسفندیار مي کشید بظهور آمد - و افغانان سور و لودي و نیازی بسیار را علف تیغ ساختند - اگر خواهد مجمل از تفصیل آن بگزارش آرد از سررشتهٔ اختصار نویسي بیرون مي افتد - هرکه خواهد که اطلاع یابد باکبر نامه و تاریخ فرشته رجوع نماید *

حاصل کلام در سنه نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] بعد قلع ریشهٔ فساد مدعیان خاندان این دودمان بعضی را بجزا و سزا برساندند

دروغ - خبرداران ما بیست روز است که پادشاه را در فتح پور بلا خبر ارادهٔ کوچ گذاشته آمده اند - سوار خان آعظم در جواب گفت آری چنانست که می گویند - اما امروز نه روز است که پادشاه شتر سواره از فتحپور بدین سمت ایلغار نموده با شتر سواران یکه تاز بهادر انتخابی خود را رسانده *

بر منصف پیشگان با هوش ظاهر است که هیچ پادشاه بدین جرأت و این یاوری طالع و مدد اقبال عدو مال نبوده که باوجود تحقیق خبر فوجهای سنگین مخالف و میسر داشتن آنکه اگر خواهد با لک سوار و چهار پنج هزار فیل که همیشه در فیلخانهٔ سرکار موجود می بودند متوجه کارزار گردد - این همه جرأت نماید - که هرجا با چهل پنجاه هزار سوار کارزار باید نمود با جمعیت معدود که آنها نیز بسبب یلغار شب و روز و بیدار خوابی با کلفت و کسل تمام خمار آلود بیداری رسیده باشند که ادنی فوجدار پرگنه از عهدهٔ مقابله و پیکار او تواند برآمد چنان تهوری را کار فرماید - و بر عالمی ظاهر است که وقت ارادهٔ توجه پادشاهان از شهر بشهر دو سه ماه خبر کوچ و برآمدن پیشخانه و تیاری کارخانجات شهر بشهر انتشار می یابد - و آن خسرو گیتی ستان بدان چستی و چالاکی خویش را برساند که قبل از رسیدن خبر خود را با دو سه صد سوار برساند - برخلاف فرخ سیر پادشاه که باوجود فراهم آوردن هفتاد و هشتاد هزار سوار و جمع نمودن همه امیران ایران و توران و راجهای نامدار و سالها بکار بردن منصوبه و تدبیر از عهدهٔ یک نوکر نتوانست برآمد -

تا بدام بلاي او گرفتار گردید - چنانچه انشاء الله تعالی مفصل بگزارش خواهد در آمد * ع * ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

القصه محمد حسین میرزا و امیران گجرات از چنین ایلغار نمودن آن نامدار انگشت حیرت بدندان گزیده حوصله باختند - و چنان مقرر کردند که اختیار الملک بطریق فوج یلتمش با پنج هزار سوار نزدیک بدروازهٔ شهر که خان آعظم از آحمد آباد برامده بمدد پادشاه نتواند رسید مستعد باشد باز هر طرف که ضرور داند خود را برساند - و محمد حسین میرزا با هفده هیژده هزار سوار خود و اختیار الملک و ده هزار پیاده تیر انداز و برقنداز حکم انداز بمقابلهٔ پادشاه پردازد - و فوجها بحرکت آمده باستقبال پادشاه شتافته اطراف فوج پادشاهي فرو گرفتند - و کوس و کرناي رزم وهای و هوي دلیران بلند آوازه گردید - و زد وخورد غریب بمیان آمد - و بهادران جانباز و دلاوران یکه تاز باوجود چنان ماندگي وکسل مسافت بعیده از بسیاري لشکر خصم اندیشه بدل راه نداده دادتهوري میدادند * نظم *

همه جنگ را تنگ بسته میان * بگردون بر اورده گرز و سنان

بخون آب داده همه تیغ را * سنان بر جگر دوخته میغ را

بعده که اثر غلبهٔ فوج مخالفان ظاهر گردید - و چندین از امیران پادشاهي شرط جان نثاري بتقدیم رساندند - و بسیاري گلگونهٔ سرخروئي زخمهاي نمایان حاصل نمودند - و نزدیک بود که چشم زخم بفوج پادشاه ذو الاقبال رسد - عرش آشیاني با خاصان جان نثار شیر وار از قلب فوج ظفر موج برآمده چون فیل کوه ربا بر محمد حسین میرزا تاختند - همین که پرتو همت اقبال اکبري برابر چشم میرزا

اقبال اکبري پسر خود را همراه گرفته از راه بکلانه طرف دکن فرار نمود - قلعهٔ بندر مذکور بتصرف پادشاه گیتي ستان در آمد - (عجب قلعه گرفت) تاریخ آن یافتند درین ضمن میرزایان فرصت یافته پتن را محاصره نموده حال بر سید احمد خان تنگ آوردند - و همین که تیغ آفتاب گیتي ستان از افق مشرق سر بر آورده بود آوازهٔ رسیدن پادشاه ذو الاقبال انتشار یافت - دست از محاصره بر داشته سایه وار از گرد احاطهٔ آن دیار معدوم الوجود گشته آوارهٔ دکن گشتند - و عرش آشیاني خان اعظم را بصوبه داري احمدآباد با دیگر حکام تجربه کار کار دیده رعیت پرور در احمد آباد گذاشته در سنه نهصد و هشتاد و یک [۹۸۱] متوجه آگره گردیدند - و فوج برای تسخیر بهکر تعین فرمودند - و ابراهیم حسین (74) میرزا خود را به پنجاب رسانده چند روز مادهٔ فساد گردیده بزودی از دست بلوچان کشته شد - و سر او بحضور رسید - فرمودند بر دروازهٔ آگره آویزند - و در همان روزها مسعود میرزا گرفتار شده آمده در قلعهٔ گوالیار مقید گردید *

در ین اوان که پادشاه در فتحپور تشریف داشتند بعرض رسید که اختیار الملک گجراتي باتفاق محمد حسین (میرزا) لشکر فراهم آورده آمده احمد آباد را محاصره نموده است - عرش آشیاني ابتداء چند هزار سوار انتخابي همراه امراي عقیدت نشان رزم آزما پیشتر بطریق هراول رخصت فرموده بتاکید اکید بهریک فرمودند که اگرچه ما از

---

(74) د. دو نسخه ابراهیم بیگ میرزا نوشته لیکن ان صحیح نباشد *

شما پیشتر خواهیم رسید اما تا مقدور شما هم خود را زود تر برسانید -
از عقب بعد چند روز خود بدولت از فتح پور با چهارصد پانصد سوار
انتخابي یکه تاز بهادر که بیشتر از امراي جان نثار و خانه زادان
تجربه کار کارزار دیده بودند بر شتران ماده سوار نموده و خود
پارهٔ راه بر اسپ و بیشتر بر بهل و شتر سواري فرموده شب و روز
طی مسافت نموده چهل روزه راه را که پادشاهان در سه ماه و
چهار ماه قطع نتوانند نمود در نه روز طی فرموده بحوالي احمد آباد
رسیدند - مابین راه هرجا که با امرا و لشکري که سابق مرخص
فرموده بودند ملاقات می شد آنها باظهار خجالت غرق عرق
انفعال گردیده برکاب می پیوستند - و باز تا احمد آباد در ایلغار
بهم رکابي آن پادشاه ذوالاقتدار نتوانستند رسید - و روزي که کار بمقابله
و مقاتله افتاد زیادهٔ از سه هزار سوار در رکاب نبودند چون در همان
دو سه روز جاسوسان اختیار الملک پادشاه را در فتحپور گذاشته بي اثر
خبر حرکت کوچ آمده بودند بعده که آثار گرد فوج همرکابان
عرش آشیاني و غلغلهٔ رسیدن لشکر تازه بگوشها رسید یکي از سواران
فوج مخالف که براي آب دادن اسپ خود کنار آب متصل
دروازهٔ شهر آمده بود و در همان آن از سواران خان اعظم ... دار
محصور براي آب خوراندن اسپ کنارهٔ آب آمد سوار اختیار الملک
ازین سوار استفسار نمود که کدام سردار تعین کردهٔ پادشاه شما تازه
رسیده - آن سوار در جواب گفت که جلال الدین محمد اکبر پادشاه
غازی خود بدولت و اقبال رسیده اند - سوار آن طرف که بروایت
بعضي مورخین محمد حسین میرزا خود بود بدو گفت زهي لاف

برهم خورده ملک صاحب ندارد و هردو میرزای باغی پیشه
که از صدمات فوج پادشاهي این طرف آواره شده اند در بهرونچ و
اطراف احمد آباد باتفاق بعضي مفسدان واقعه طلب علم بغي
بر افراشته اند باندک توجه و تعین فوج این ملک بتصرف اولیای
دولت خواهد آمد بعد عرض پیر محمد خان اتگه را بافوج شایسته
پیشتر مقدمة الجیش مرخص فرمودند - چون بر سرحد راجهٔ
سروهي رسید راجهٔ آنجا یکي از راجپوتان چرب زبان تهور
نشان را بطریق رساندن پیغام و اظهار بعضي مطالب ضروري و
عجز حال خود فرستاد - و او در وقت ادای پیغام جمدهر از نیام
کشیده بر شکم خان مذکور رساند همرهان پیر محمد خان بر سر او
ریخته دست بدست بسزاي کردار او رساندند - و پیر محمد
خان اگرچه باوجود رسیدن زخم کاری جانبر گردید اما از الم زخم
که بعد مدت التیام پذیرفت جرأت برفتن احمد آباد ننموده
بخدمت پادشاه مراجعت نمود - و عرش آشیاني خود بدولت و
اقبال عدو مال عنان عزیمت طرف گجرات معطوف داشتند - دو
سه منزل طي نموده بودند که بمژدهٔ ولادت نونهال گلشن سلطنت
پادشاه زاده دانیال مبشر گردیده بفال نیک گرفتند - و در سنه نهصد
و هفتاد و نه [۹۷۹] بقصبهٔ پتن احمد آباد رسیده حاکم آنجا را
مستمال ساخته بی تردد تیر و سنان از تصرف گجراتیان بر آورده
سید احمد خان را که از سادات باره بود فوجداري آنجا داده
رایت ظفر آیت طرف احمد آباد برداشتند و نزدیک احمد آباد
رسیدند - سلطان مظفر باستقبال شتافته شرف اندوز ملازمت گشته

مورد عنایات بي پایان و مخاطب بظفر خان گردید - بعده دیگر برادران سلطان مظفر که همه از سلاطین زادهاي احمد آباد بودند سعادت قدمبوس حاصل کردند و سجدات شکر نزول قدوم میمنت لزوم بآن سمت بجا آوردند - و بي آنکه کار بخون ریزي و فوج کشي انجامد ملک بتصرف آن گیتي ستان در آمده امیران عقیدت آئین جبین ساي تهنیت گردیدند - و از جملهٔ میرزایان هنگامه طلب بغي پیشه که آوارهٔ سمت بهرونچ و کهنبایت بودند از شنیدن آوازهٔ فتح اقبال اکبری سراسیمهٔ کار و بار گشته میخواستند که فرار نمایند - عرش آشیاني مطابق رویهٔ یکه تازي بطریق ایلغار بر سر میرزایان که قریب هزار و پانصد سوار داشتند ازانکه همراه عرش آشیاني زیاده از دو صد سوار نرسیده بود میرزایان بشوخي و جرأت تمام اقدام بر مقابله نمودند و در مکان قلب سر راه پادشاه گرفتند و کارزار سخت و دار و گیر غریب بمیان آمد و بمرتبهٔ جنگ مغالبه گردید که از سیف و سنان کار بمشت و گریبان رسید - و هیچ نمانده بود که چشم زخم بدشمنان آن جناب رسد - و مکرر حملهاي مخالفان را بشجاعت ذاتي رد فرمودند - و راجه بهگوان داس که از عقب رسیده رفیق جانفشاني گشته بود بعد تردد بهادرانه باچند راجپوت بکار آمد - و پادشاه خود دو ترکش تیر بدست مبارک خالي نمودند - آخر کار نسیم فتح و فیروزي باقبال اکبری همعنان گردیده بر فوج پادشاه وزید - و ابراهیم میرزا و محمد حسین میرزا رو بفرار گذاشتند - چون قلعهٔ بندر سورت در تعلقهٔ گل رخ بیگم دختر میرزا کامران بود عنان توجه طرف بندر سورت معطوف داشتند - گلرخ بیگم از شنیدن خبر دبدبهٔ

رسیدن فوج طرف مالوا میرزایان دست و پاي لاحاصل زده هزیمت
یافته راه خاندیس اختیار نمودند - و عرش آشیاني بعد فراغ
زیارت حضرت خواجه معین الدین چشتي قدس سره و رساندن
فیض بساکنان و خادمان آن مکان فیض نشان و تقدیم فاتحه
و التماس فرزند طرف آگره متوجه شده و بسیکري هفده هیزده
کروهي آگره که رسیدند بخدمت حضرت شیخ محمد سلیم
چشتي که از مردمان والا مقام آنجا بود رفته درخواست فاتحه
براي طلب فرزند نموده نذر نمودند که اگر خدا بدین امید
کامیاب سازد هم اسم شیخ نمایند - و درهمان زودي بمژدهٔ حمل و
بارور گشتن نخل مراد مبشر گردیدند - و آن حجله نشین سراچهٔ
عصمت را که اثر ثمر آرزو در بطن او ظاهر گشته بود ازراه مزید حسن
عقیدت همراه پرد گیان حضرت شیخ نگاه داشتند - بعده که بمژدهٔ
ولادت با سعادت آن نَور حدیقهٔ سلطنت و نُور حدقهٔ خلافت
که هفدهم ربیع الاول سنه نهصد و هفتاد و هفت [۹۷۷] بطالع
میزان از مطلع فضل ایزد منان بر ساحت زمین جهانگیر گردیده کامروا
گشتند بطریق استعجال خودرا بخدمت شیخ سلیم رسانده بعد تقدیم
شکر توجهات باطني آن قدوهٔ زمان خرمن خرمن وزٌ دامن دامن
زر بمستحقاق و خادمان آن سرزمین رسانده مولود مسعود را بسلطان
سلیم موسوم ساختند - و تاریخ ولادت آن نونهال گلشن جهانباني
و گوهر درج اکبرشاهي (در شهوار لجهٔ اکبر) یافتند - و پیاده بزیارت
درگاه حضرت خواجه معین الدین چشتي باجمیر که صدو بیست
کروه عرفی مسافت دارد تشریف بردند - و قصبهٔ سیکري را بسبب

فتحي که حضرت فردوس مکانی را با رانا سانکا دران مکان میمنت نشان رو داده بود مسمی بفتح پور ساخته مشتبه برونق خلد برین آباد نمودند - و عمارات عالي گذاشتند - چون قلعهٔ کالینجر که شیر شاه در هوای تسخیر آن سوخته درحالت نزاع بمراد دل رسیده مفتوح ساخته بود - و باز کفار بدعوي ارث بتصرف خود آورده بودند - عرش آشیاني همین که ارادهٔ تسخیر آن قلعه در دل راه دادند - راجه رامچند که دران قلعه حاکم مستقل بود کلید قلعه را مع دیگر هدایا پیشکش فرستاده مبارک باد ولادت پادشاهزاده معروض داشت - و در همان زودی از مژدهٔ روح پرور تولد فرزند دیگر که مسمی بسلطان محمد مراد ساختند گل عیش و نشاط درچمن مراد شگفته گردید - و باز از سر صدق و صفا باجمیر تشریف برده زیارت نموده زر وافر بخادمان و ضعیفان و ارباب حاجت رساندند - وفرمودند که حصاري از گچ و سنگ گرد آن مزار سازند - راجه کلیان مل حاکم بیکانیر و چندر سین والد مالدیو آمده مع انواع تحف ملازمت نمودند - و دختر کلیان مل از جملهٔ پیشکش داخل پرستاران خاص سرادق جاه و جلال گردید - درین اوان از نوشتهٔ اعتماد خان وزیر سلطان مظفر گجراتي که اکثر نظربند (؟) و امیر صاحب مدار مي بود و آخر با یکي ازان هردو ساخته در دفع امیر دویم کوشیده في الجمله در سلطنت اختیار بهمرساند معهذا در سلطنت و ملک خلل باقی ست و در حقیقت ملک گجرات بتصرف امرا درآمده چنانچه در ذکر حاکمان احمد آباد مفصل بگزارش درآمده و نسق سلطنت احمد آباد بسبب نفاق امرا

گویند دران روز آنچه بشمار آمدند ده هزار آدم از زن و مرد هنود و مسلمین علف تیغ گشتند - و حکومت آنجا را بآصف خان مقرر فرمودند - و بعد آن لغایت حال آن قلعه ویران مطلق مانده و رانا و دیگران وطن خود در همان کوهستان قرار داده آبادیی باسم اُدیپور آباد ساخته می بود - مسود اوراق در ایامی که همراه خلیفه سلطان شاهزادهٔ ایران بطریق مهمان وار رفیق بود وارد ملک او گردیده و بحسب تکلیف رانا برای ضیافت چند مقام نمودن اتفاق افتاد و با نوکران عمدهٔ رانا که برای استقبال و رساندن تا سرحد باتحف و هدایای مرسولهٔ رانا آمده بودند از روی غور بحقیقت وا رسیده و از اطوار مذمومهٔ آنها واقف گشته - ملک وسیع پر حاصل که در طول از هشتاد کروه زیاده و در عرض کم از هفتاد کروه جریبی نخواهد بود - و جمع آن سوای مداخل سائر و راهداری و ابواب فروعی فوجداری و غیره که این هم مبلغ کلی می شود از محصول مال نقد فقط از کرور روپیه تجاوز مداخل دارد - و نوکران عمدهٔ او که در سال بیست هزار و سی هزار تا پنجاه هزار روپیه مقرری دارند آنها را باصلاح آن جماعه بیست هزار و سی هزار موافق همان مواجب می یابند - سه‌صد و چهار صد سوار همراه هریک از آنها تعیناتند - و در همان پرگنات که تنخواه نموده اند می باشند - در سال یکبار دو بار روز دسهره یا شادی برای سلام رانا میروند - یا باستقبال و مشایعت پادشاهزاده یا امیر نامی که ازان راه عبور نمایند تعین می گردیدند - گویند رانا خود را از اولاد نوشیروان میگیرد که بمرور ایام آتش پرستی آنها به بت پرستی مبدل گردیده اما

اصل ندارد - بهرحال ازو زمیندار عمده در هندوستان نیست - از جملهٔ نوکران موروثي رانا که وطن در همان سر زمین از قدیم الایام دارند سید علي و سید ولي نام بسیارند که خود را سید مینامند - وقتیکه از آنها ارکان دین و مذاهب پرسند سواي نام رانا و ملت رانا نمی دانند - و هرگاه رانا ازین جهان انتقال نموده بمکان اصل خود شتابد و خواهد که پسر او بجاي او قائم‌مقام گردد - یکي از جماعهٔ کوه نشینان سر و پا برهنه که گویند خزانهٔ رانا از قرنها کرسي بکرسي حوالهٔ آن جماعه است که در جنگل مدفون دارند و هیچ احدي را بران مکان اطلاع نمی‌دهند و هر سال و ماه و بروایتي هر روز بران خزانهٔ مدفون می افزایند او آمده سر انگشت خود را بکارد شگاف می نماید و قطرهٔ خون آن انگشت بر پیشاني آن وارث ملک می مالد - بعد ازان ارکان دولت آداب مبارک باد بجا می آرند - و آنها با پادشاهان نسبت دختر نمي نمایند *

القصه بعد فراغ تسخیر قلعهٔ چتور در سنه سیزده جلوس متوجه تسخیر قلعهٔ رنتهبور تعلقهٔ سورجن حاکم آنجا گردیدند - بعده که بمحاصرهٔ رنتهبور پرداختند باوجود در همین اوان خبر رسید که میرزایان باغي پیشه از احمد آباد باز بر گشته طرف مالوا آمده تاخت و تاراج مینمایند اصلا متوجه دفع فساد مالوا نگشته دست از محاصره بر نداشتند ٥ و راجه سورجن حاکم قلعه مغلوب هراس گشته فرار نمود - بعده قلیچ خان اندجاني و غیاث الدین علي نخشبي را مع فوج شایسته براي تنبیه و دفع فتنهٔ میرزایان باغي تعین فرمودند و خود متوجه اجمیر شدند - بعد

قصبجات صوبهٔ مالوا را بتاخت و تصرف آورده درمیان هم‌قسمت برادرانه نمودند - عرش آشیاني از شنیدن خبر این فساد تازه فسخ ارادهٔ توقف پنجاب نموده اول بفکر دفع فتنه و آشوب خان زمان بد پیمان پرداختن اهم دیگر مهم دانسته مسافت بعیده را بطریق ایلغار طي نمودند - که قبل از انتشار یافتن خبر حرکت آن پادشاه گیتي ستان بر سر آن خفتگان بادیهٔ غفلت رسید و خان‌زمان اجل ناگهان بچشم عبرت بین مشاهده نمود - ازانکه راه فرار و در التماس عفو تقصیر بر روی خود مسدود یافت بجز آنکه در مکافات نمک بحرامي خود را بدم تیغ و سنان دهد چارهٔ کار دیگر ندانست - و بعد کوشش لاحاصل طعمهٔ شمشیر و هدف تیر بهادران رکاب گردید - و بهادر خان که زنده دستگیر شده بود به برادر خود پیوست - آري که کرد که نیافت - و که‌کاشت که ندروید - سرهاي باغي پیشگان مقتول را بطریق هدیه براي میرزایان که تازه بعرصهٔ بغي آمده بودند روانه فرمودند - و اکثر همراهان هردو برادر را که بقید در آمده بودند حکم فرمودند - که بر پاي فیل بسته تشهیر نمایند تا بسرداران خود واصل گردند و تاریخ این فتح (مبارک فتح اکبر) یافته اند *

بعد فراغ استیصال مدعیان دولت سمت شرقي متوجه تنبیه میرزایان باغي گردیدند - در همان زودي از هیبت اقبال اکبري میرزا الغ بیگ که در بغي ورزیدن پیش قدم دیگر میرزایان بود بساط حیات درنوردید - و دیگران تاب صدمات بهادران رکاب نیاورده آوارهٔ طرف احمد آباد و گجرات و خاندیس گشتند - و عرش آشیاني در سنه دوازده جلوس متوجه تسخیر چتور و تنبیه

رانا گردیدند - همین که رایت ظفر اثر نزدیک سرحد تعلقهٔ رانا
رسید رانا که بعد هزیمت دو لک سوار و پیاده از مقابل ده دوازده
هزار سوار چغته هزیمت یافته مغلوب هراس گشته بر فرزندان
خود قسم گذاشته بود که برروي دودمان صاحبقران شمشیر نکشند
خود بعیال و اطفال خویش برآمده طرف کوهستان قلب که الحال
بآبادی آدیپور موسوم گشته و مسکن اولاد آن رانا قرار یافته پناه
برد - و جیپال (73) نام برادر صاحب مدار خود را با دیپال
نام برادر او و هشت هزار سوار جرار و ذخیرهٔ بسیار و آلات حرب مع
کارخانجات درقلعه گذاشت - و کار بمحاصره وپیش بردن مورچال و
بستن دمدمه انجامید - و ایام محاصره بامتداد کشید و چندین دفعه
در یورش و بر آمدن راجپوتان بقصد شب خون بر مورچال پاي
جدال و قتال بمیان آمد و آدم بیشمار از هردو طرف کشته و شهید
گردیدند و از ابتداي محاصره تا روز پرانیدن دیوار و برج یک طرف
قلعه پانزده امیر نامي با جمع کثیر بدرجهٔ شهادت رسیدند -
در آخر یورش جیپال از گولهٔ بندوق پادشاه بقول مشهور کشته گردید -
و برادر او دیپال نام ناچار گشته دست از جان و مال و عیال شسته
باتفاق همه راجپوتان شروع بجوهر نمودن زنان و فرزندان نموده
چهار پنج هزار بل زیاد زن و مرد زیر تیغ آورده از قلعه بر آمده
بمقابله و مقاتله پرداخت - و جنگ عظیم در پیوست - و از راجپوتان
همراه او بیشتری طعمهٔ تیغ و تیرو سنان مغلان دلاوران چغته گردیدند *

---

(73) در تاریخ فرشته نامش چتمل نوشته *

چان بسلامت ازدست او بدربردن غنیمت دانسته خود را بکوهستان
آن سرزمین رساند - بعده بگردآوري لشکر پرداخته برسر میرزا سلطان
آمده کابل را متصرف گردید - میرزا سلطان خود را نزد میرزا سلیمان
رساند فوج همراه گرفته براي تسخیرکابل بار دیگر کمر همت بست و
نزدیک رسیده بمحاصرهٔ کابل پرداخت - و میرزا محمد حکیم از استحکام
مورچال و برج و باره و گرد آوری ذخیره خاطر جمع نموده محصور
گردید - و در دفع فتنهٔ میرزایان بدخشان مي کوشید - و حقیقت پیهم
بحضور معروض داشت - و بعد رسیدن خبرهاي ملال اثر عرش آشیاني
فریدون خان کابلي را که خالوي میرزا محمد حکیم مي شد بافوج
حاکم پنجاب و امیران دیگر را بمدد میرزا محمد حکیم روانه ساخته
بودند - و تا رسیدن فریدون خان میرزا محمد حکیم تاب مقاومت در
کابل نیاورده خودرا قبل از رسیدن فریدون خان بنیلاب رساند - بعده که
فوج کومکي بدو پیوستند فریدون خان مصلحت داد که پادشاه بمهم
خان زمان در اطراف بهار پا بند گردید و شما هم وارث ملکید تقاضاي
وقت و غیرت آنست که باتفاق کمر همت بسته ملک پنجاب را
متصرف شویم و سرهند را حد خود سازیم وآینده چشم برراه عطیهٔ
الهي باشیم - کابل که ملک موروثي شماست کجا میرود - و میرزا محمد
حکیم بازي و فریب آن ابله فریب خورده روانهٔ لاهور گردید - حاکم
پنجاب باتفاق کومکیان محصور گردیده سر از اطاعت پچید - و اکثر
همراهان فریدون خان ازو جدا شده رفاقت حاکم پنجاب اختیار
نمودند - و فساد عظیم علاوهٔ شورش شرقي گردید - بعده که مجددا
خبر این واقعات بعرش آشیاني رسید عبد الرحیم بن بیرم خان

را مخاطب به منعم خان ساخته و بر مراتب منصب او افزوده
جمعي از مردم کار طلب تجربه کار همراه او داده براي بند و بست
آگره مقرر و مرخص نمودند - و مهم خان زمان را موقوف بروقت
دیگر داشته متوجه پنجاب شدند - و بطریق ایلغار همینکه نزدیک
سرهند رسیدند میرزا محمد حکیم بمجرد آوازهٔ ورود رایات ظفر آیات
تاب مقاومت نیاورده سراسیمهٔ کار و بار نا کرده کاری خود گشته
ناچار راه فرار طرف کابل اختیار نمود - از اتفاقات از مردمان بدخشان
هیچ کدام در کابل نبودند و جمیعت هم موافق مقابله و محصور
گردیدن در قلعه نبود - میرزا محمد حکیم بلا تردد تیغ و سنان ملک
از دست رفتهٔ خود را متصرف گردید *

عرش آشیاني از شنیدن خبر مراجعت میرزا محمد حکیم
میخواستند چند روز به بندوبست پنجاب وتسلي دل الم‌خوردهٔ مردم
آنجا پرداخته متوجه تنبیه خان‌زمان گردند درین ضمن خبر آشوب
تازهٔ طرف مالوا بعرض رسید مجمل از تفصیل آن بزبان خامه
میدهد که محمد حسین میرز و مسعود میرزا که با محمد سلطان
و میرزا محمد زمان چهار برادر می شدند و با خاندان صاحبقران
رشتهٔ بني اعمام ذوي الارحام میرساندند چنانچه بغي ورزیدن محمد
سلطان و میرزا محمد زمان در ذکر سلطنت فردوس مکاني و جنت
آشیاني باحاطهٔ تحریر آمده و مکرر قلم عفو بر جریدهٔ اعمال آنها
کشیده شده بود درین ایام از شنیدن هنگامهٔ اطراف شرقي و کابل
با الغ بیگ میرزا و شاه میرزا که آنها نیز از همان سلسله صاحب
داعیه بودند همدستان گشته مع پسران بغي ورزیده فتنهٔ عظیم برپا نموده

بزبان خامه داده هرچند که هردو برادر درهمه باب وضع امیران
اختیار نموده بودند اما ازانکه پادشاه درحق امرای ازبکیه
بدگمان و کم توجه شده بودند و از بعضي اطوار سابق خان زمان که
بگزارش آمده شاکي بودند و مکرر میفرمودند که این از نسل
شیباني خان ازبک که فخر خود مینمایند آنچه از شیباني خان
و دیگر ازبکان بفردوس مکاني الم و تصدیعات رسیده باید که اصل
قوم ازبک را از قلم رو خود اخراج نمائیم و این معني روز بروز مادۀ
نزاع و فساد هردو برادر که در مهم شرقي مامور بودند میگردید
تا آتش فتنه بالا گردید و باتفاق سکندر خان و ابراهیم خان ازبک
چندي دیگر از نمک بحرامان اوباش وضع را باخود متفق ساخته
سی هزار سوار توران و افغان فراهم آورده حق احسان و نمک ولي
نعمت را فراموش ساخته طرف بلاد شرقی علم بغي برافراشته
صریح طبل مخالفت نواخته خلل تمام در ملک انداختند - و پادشاه
بسبب موانع چند که ذکر آن منافی اختصار نویسي میگردد
اخبار موحش را شنیده نا شنیده مي انگاشتند - و تا خاطر جمعي
از دفع بعضي مادۀ فساد دیگر اغماض میفرمودند تا آنکه قابوی
وقت را از دست نداده بعدم شهرت مهم که گوشمال آن فتنه پژوهان
را قابل فوج کشي و گرد آوري لشکر ندانستند بشهرت شکار فرمودند
که سرانجام چند روزه بردارند - وبا جمعي از امرای مخصوص و فدویان
جان نثار که در رکاب سیر و شکار مي بودند طرف رخنۀ شرقي
متوجه شدند - و تفرج کنان و صید افگنان عنان توجه جانب صوبۀ
بهار معطوف داشته یکبار بدستور مقرري ایلغار نموده بهمعناني

اقبال اکبري با جمعیت قلیل که قابل ذکر نیست غافل بر سر آن مدهوشان بادهٔ غفلت رسیدند - و آن تیره بختان که مست نشای غرور بودند بی‌ادبانه بمقابله شتافتند - بعد زد و خورد که بمیان آمد از صدمهٔ مدد طالع آن خسرو سکندر فر چنان مغلوب هراس گردیدند که التماس عفو تقصیر را میانجي قرار صلح ساخته والدهٔ خود را برای شفاعت بخدمت پادشاه فرستاده شعلهٔ آتش غضب را فرو نشاندند - و بتقاضای وقت خطا بخشي را که خاصهٔ خاندان صاحبقران است کار فرموده تقصیر هردو برادر را مع آن ملک بطریق اقطاع به مادر خان زمان بخشیدند - و مقرر شد که مادر او در حضور باشد - وقت مراجعت عرش آشیاني هنوز به جونپور نرسیده بودند که خبر فساد هردو بدنهاد رسید فرمودند که والدهٔ اورا محبوس وار حوالهٔ حاکم جونپور نمایند - چون درین ایام خبرهاي ناخوش از کابل و اطراف پنجاب میرسید تنبیه آنها را موقوف بروقت دیگر داشته متوجه آگره گشتند - خان زمان خود را بجونپور رسانده با حاکم آنجا محاربه نموده غالب آمده جونپور را با والدهٔ خود بتصرف آورده حاکم آنجا را عوض والدهٔ خود مقید ساخت - عرش آشیاني از شنیدن جرأت و شوخي آن خیره چشمان بد عاقبت باز متوجه جونپور گشتند - درین اوان خبرهاي موحش کابل پیهم رسید *

حاصل کلام ملالت انجام سوانح اینکه بعده که میرزا سلیمان از شنیدن استیلاي ابو المعالي خود را به کابل رسانده ابو المعالي را کشت و کابل را بتصرف خود آورده سکه و خطبه بنام خود نموده میرزا سلطان را در کابل گذاشت و میرزا محمد حکیم بتقاضاي وقت

همشیرهٔ خود را بعقد او درآورد - و آن بي‌سعادت مادرزن خود را که دخیل امور ملک رانی بود بتدبیر بد عاقبتي بکشت و زمام اختیار سلطنت آنجا را از طرف میرزا محمد حکیم بدست خود آورد و در فکر و منصوبهٔ برانداختن میرزا محمد حکیم نیز بود میرزا سلیمان برین قصه اطلاع یافته خود را از بدخشان بکابل رسانده ابو المعالي را بعد از جنگ بدست آورده در مکافات اعمال او بقتل رساند - عرش آشیاني برین خبر اطلاع یافته شکر دفع شر او بجا آورده فرمودند - که کرد که نیافت - درین ایام فولاد (71) نام غلام میرزا شرف الدین حسین وقت سواري پادشاه که از شکار گاه مراجعت نموده بودند ازمیان کمین‌گاه ازدحام عام تیري برکمان نهاده به پادشاه رساند که ثلث تیر در شانهٔ مبارک جا گرفت و قبل از برآوردن تیر آن تیر انداز خطا کار گرفتار آمد و بجزاي کردار رسید گویند بعد دستگیر شدن او بعضي هواخواهان بعرض رساندند که اول ازو تحقیق باید کرد که این فعل شنیع ازو بگفته و راهنمائي که بعمل آمده در جواب فرمودند که در صورت تحقیق و استفسار مبادا از راه عداوت بدروغ نام یکي از خانه زادان عقیدت کیش ما گرفته مارا درحق او بد مظنه سازد حکم نمودند که فرصت حرف زدن نداده بقتل رسانند - و پادشاه بعد حصول صحت ازان زخم خود بدولت متوجه تسخیر بلاد جنوبي گردیدند و بعد رسیدن سرحد برهانپور میران مبارک شاه دختر خود را مع دیگر تحف و هدایا پیشکش گذرانیده مورد مرحمت

---

(71) در تاریخ فرشته نامش قتلق فولاد نوشته ٭

پادشاه گردید و حکومت مالوا را بقرا بهادر داده باگره تشریف آوردند *

چون قلعهٔ آگره ساختهٔ سکندر لودي که از عهد او بر آبادي آگره افزوده پای تخت خود گردانید بعده تا تیاری قلعهٔ شاه جهان آباد تخت گاه پادشاه دهلي گردیده بود از سنگ و خشت و آهک تیار کرده بودند - عرش آشیاني درسال یازده جلوس که سنه نهصد و هفتاد و سه [۹۷۳] (72) هجري باشد شروع به بناي قلعه از سنگ سرخ و مسجد عالي از سنگ مرمر و عمارت دلنشین دیگر نمودند و درسنه نهصد و هشتاد [۹۸۰] رو باتمام آورد و یادگار خود گذاشتند بیست لك روپیه بخرج آن درآمده و سه هزار درعه دورهٔ قلعه و ارتفاع سي درعه و عرض دیوار حصار ده درعه و عرض خندق سي درعه و عمق دوازده درعهٔ سکندری واقع شده اگرچه در السنهٔ کهن سالان شهرت تمام دارد که اکبر آباد موسوم از عهد عرش آشیانی گشته اما آنچه از تاریخ شاه جهان نامه تالیف میرزا امینا ظاهر گشت تا عهد جلوس اعلی حضرت باگره زبان زد بود صاحب قران ثاني مسمی باکبر آباد ساختند - درین ایام عبد الله خان اوزبک در مالوا مادهٔ فساد و بغي گردید بعده که فوجها برو تعین فرمودند تمام شهر و قصبجات را که لکها مال تجارت درانجا موجود بود و تیار مي شد تاخت و تاراج نموده طرف احمد آباد فرار نمود از انتشار این خبر بعضي واقعه طلبان حرام خوار دیگر سرمایهٔ شورش گشتند خصوص خان زمان و بهادر خان که حسب و نسب هردو سابق

---

(72) در تاریخ فرشته سنه ۹۷۲ نوشته *

رشتهٔ اخوت می افزود که بفکر بر انداختن نخل حیات او بدستور بیرم خان افتاد - هر چند بآتش زنهٔ حقد و حسد سعي و تدبیرها بکار برد مفید نیفتاد - روزي در خلوت وقتي که خان اعظم تلاوت قرآن می نمود قابو یافته فرصت وقت را غنیمت دانسته به بهانهٔ تعظیم نه نمودن اول زبان بپرخاش کشاد بعده غافل بضرب شمشیر کار او تمام ساخت چون خانهٔ که خان اعظم دران کشته شد نزدیک محل و خوابگاه خاص واقع شده بود و قاتل بغرور مستي و قرب و جواني اصلا متنبه ازان فعل شنیع نگشته همانجا استاده ماند و چهارطرف اندرون و بیرون محل آواز گریه و صداي فتنه آمیز بلند گردید وقت آرام عرش آشیاني خبر بگوش مبارک رسید بر قصه اطلاع یافته شمشیر در دست گرفته غضب آلود بر آمدند خان اعظم را کشته افتاده مشاهده نموده ادهم خان را مخاطب بعتاب ساخته شمشیر از غلاف نیمکش بر آورده اشاره بقاتل نموده سبب این فعل شنیع استفسار فرمودند آن اجل رسیده خون گرفته ندانست که چه عذر گوید و بي ادبانه هردو دست پادشاه باظهار رسوخیت گرفته شروع بقصهٔ پر غصه گریه آلود نمود - عرش آشیاني دستهای خود را از دست آن بدبخت جدا ساخته دو سیلي قائم چنان بر روي او زدند که بیخود شده افتاد بعده فرمودند که اورا بسته بالاي بام برده دو باره پائین انداختند و بجزای اعمال او رساندند - و بمکافات حسد سابق و لاحق کار او ساخت و ماهم انگه نیز از غصهٔ هردو قاتل و مقتول رنجور گشته چهل روز ازان واقع نگذشته که ازین جهان انتقال نمود *

* بیت *

بي فائده بهر يک دم آب و دو نان
بر پيوسته جدل گشتند با هم دونان
با آنکه کسی ز خوان او سير نخورد
يک کس نگرفت عبرت از وضع جهان

ودر اندک فرصتي مدعيان بيرم خان بمراد دل نرسيده بدو رسيدند*

درين اوان خبر فساد شاه ابو المعالي رسيد اگر خواهد سوانح اورا مفصل برنگارد از ادعاي اختصار نويسي باز مي ماند مجمل بتحرير مي آرد که شاه ابو المعالي از سلسلهٔ سلاطين صاحب داعيه بود و نزد جنت آشياني آمده بپايهٔ امارت رسيده فکر فساد داشت بيرم خان از اراده او که بزشت کرداري مرکوز خاطر داشت اورا آمادهٔ شورش دانسته مقيد ساخته در محافظت او مي کوشيد تا قابو يافته از حبس گريخته بعد فتنه انگيزي و فساد زياد باظهار ندامت رخصت کعبة الله گرفته رفته باز بهندوستان آمده متوسل ببعضی مقربان خصوص شرف الدين حسين گشته در جرگهٔ امرا درآمده بار ديگر سرمايهٔ فساد گرديد - باوجود مکرر از سر تقصير او گذشتند هربار شرف ملازمت حاصل کرده از سرنو هنگامهٔ فساد مي ورزيد تا آخر کار کار بجائي رساند که دو سه امير نامي را بحيله و غدر کشته خود را به پنجاب رسانده چند گاه مادهٔ شورش بود - بعده که افواج برو تعين گشتند ازانجا فرار نموده خود را به کابل بخدمت ميرزا محمد حکيم برادر عرش آشياني رسانده قسمي جوهر ذاتي ضميمهٔ اخلاص بظهور آورد که شاهزاده را فريفتهٔ رشادت و حسن عقيدت خود ساخت و ميرزا محمد حکيم بحکم عرش آشياني

باز کار به پیکار کشید برادر مالدیو زن و اطفال را زیر تیغ آورده با پانصد سوار بر آمده جنگ بهادرانه نموده علف تیغ و هدف تیر و سنان دلاوران چغته گردید و سر مقتولان با فتح نامه بحضور رسید و و شرف الدین حسین مورد عنایات بي پایان گردید *

باز بهادر که از مالوا فرار نموده خود را به پناه کوهستان بیجاگیر که سابق از توابع مالوا بود و الحال از عهد اعلی حضرت شاهجهان تعلق بصوبهٔ خاندیس گرفته رسانده چندگاه مانده بعضي از عیال و قدري مال که با خود برده بود دران کوه جاي قلب گذاشته خود را نزد حاکم برهانپور براي درخواست کومک و فراهم آوردن جمعیت رساند - پیر محمد خان خبر یافته با فوج خود شتافته بعد سعي بسیار مال و عیال باز بهادر را بدست آورده همچنان به برهانپور تاخت آورد - باز بهادر باتفاق فوج فرمان رواي برهانپور که مدد حاکم برار نیز رسیده بود مقابل پیر محمد خان بر آمد و هفت هشت گروهي برهانپور جنگ در پیوست - ازانکه از عدم سلوک و سختي پیر محمد خان همراهان او بدل و جان رنجیده خاطر بودند بجنگ دل ندادند - و باز بهادر از هر طرف که باز صفت حمله می نمود سوار و پیادهٔ فوج خصم را کنجشک وار مي ربود - تا آنکه شکست فاحش در لشکر پیر محمد خان راه یافت - و تمام کارخانجات پادشاهي که همراه او بود بتاراج رفت - و مردم بسیار کشته و زخمي گردیدند و پیر محمد خان دست و پا باخته رو بهزیمت آورده تا کنار آب نربدا عنان نکشید و از اطراف بهیلان و مفسدان آن سر زمین بمدد باز بهادر رسیده بر فوج مغلوب تاخته سوار را پیاده و

پیاده را برهم مي ساختند - بعده که پیر محمد خان قدم در آب نربدا گذاشته از صدمات غلبهٔ فوج باز بهادر در سنه هفت جلوس غرق بحر فنا گردید وکمتر کسي از همراهان او نجات یافت و باز بهادر باستقلال تمام آمده بمکان حاکم نشین خود رسیده از سرنو به بند و بست ملک رفتهٔ خود پرداخت - عرش آشیاني بعد از شنیدن این خبر بیدماغ گشته عبد الله خان اوزبک را براي تنبیه باز بهادر مع بهادران دیگر و فوج و سرانجام شایسته مرخص فرمودند - و بعد رسیدن عبد الله خان باز بهادر بگرد آوري فوج و تهیهٔ جنگ پرداخته حرکت مذبوحي نموده آخر جنگ فرار اختیار نموده خود را بهمان کوهستان بیجاگیر رساند (70) و عبد الله خان تا ماندو تعاقب نموده قلعهٔ ماندو را نیز بعد محاصرهٔ چند روز بدست آورده قلعه دار تعین نموده بر زمین مراجعت فرموده عرضه داشت فتح مع کلید قلعه ماندو بحضور ارسال داشت و مورد آفرین و عنایات بی پایان گردید *

درین اوان ایلچي طهماس صفوي شاه ایران با نامهٔ نامي بر اظهار محبت موروثي و عذر کدورت قندهار که بسبب نوکران نا دولت خواه طرفین بمیان آمده بود و تحفهای ایران رسید روز ملازمت دولک روپیه نقد مع جواهر و خلعت و اسپ با ساز مرصع بایلچي عنایت نمودند *

بعد ازان که شمس الدین کوکه در وکالت و امور ملکي صاحب اقتدار گردید رشک و حسد آن روز بروز چنان در ادهم خان با وجود

---

(70) در تاریخ فرشته نوشته که بکوهستان کمبل میر گریخت -

گردند جاگیرداران گرفتار وبال آه عیال مزارعان مظلوم گردند اما ظلم و تعدي و بیداد حاکمان از خداي بي خبر بجائي رسیده که اگر خواهد عشر عشیر آن را باحاطهٔ بیان آرد از سررشتهٔ کلام دور مي افتد - در صورتیکه یکي از عمال که في الجمله اندیشهٔ روز جزا داشته باشد و خواهد بر خلاف دیگر ظلم پیشگان سختي و تعدي را جزو اعظم شیوهٔ عاملي نداند و ترحمي بر حال رعایا نماید و در پرداخت حال رعیت مال‌گذار و افزوني محصول سال بسال و نیک عاقبت مآل کار خود و فرزندان خود داند - مردم روزگار اورا مطعون ساخته از جملهٔ بیوقوفان نا کرده کار محسوب مینمایند - و اگر خدا نکرده سال را تمام نرساند و تغییر گردید خراب و پامال خرچ سه بندي و غیر ذلک گشته بوبال نقصان مایه و شماتت همسایه گرفتار میگردد - چنانچه مکرر بر مسود اوراق گذشته - حق سبحانه و تعالی همه بندهای عاصي را ازین آفت در پناه خود نگاه دارد بحق محمد و آله - دیگر بباید دانست که کروري که آن نیز وضع کردهٔ تودر مل است مراد ازانست که هرگاه محال یک کرور دام که بقرار دوازده ماه در ضبط خالصه آمد براي تحصیل و گرد آوري مال آن هرکرا مقرر می نمودند به کروری موسوم می کردند - و کروریهای آن عهد همه صاحب فیل و فوج بودند و جمع کثیررا بفیض می رساندند - سررشتهٔ سخن از کجا بکجا انجامید *

القصه عرش آشیاني که روز بروز آوازهٔ گیتي ستاني او در ممالک محروسهٔ هندوستان زبان‌زد هر برنا و پیر گردیده بود میخواستند

که بر راجه بهاریمل (68) که از راجهاي نامدار و صاحب فوج بود و جد و آباي او سر اطاعت پادشاهان ملف هند فرود نیاورده بودند افواج ظفر امواج تعین نماید راجه از شنیدن دبدبهٔ اقبال عدو مال اکثري وکیل معتبر صاحب اختیار را بخدمت ارکان دولت فرستاده و حلقهٔ اطاعت بگوش پند نیوش کشیده دختر خود را مع پیشکشهاي لائق گذراند و از قبول آمد بر آبروي او افزود - بعده شرف الدین حسین را براي گوشمال راجه مالدیو و تسخیر ملک او که مراد از جد و آبای جسونت باشند و از قدیم الایام منجملهٔ راجهای با نام و نشان هندوستان گفته می شدند و بسلاطین دهلي رجوع نمي آوردند و باستظهار سه قلعهٔ جود پور و میرتهٔ (69) و سامان از سرکشان مغرور مشهور بودند مرخص فرمودند - شرف الدین حسین بعد رسیدن نزدیک بقلعهٔ جود پور که بالاي دامن کوه واقع است و محصور گردیدن راجه به پیش بردن مور چال و دواندن نقب پرداخت در محاصرهٔ چند روز راجه مالدیو امان خواست و قرار یافت که برادر خورد او براي بر آوردن فرزندان وعیال بوعدهٔ هفته در قلعه مانده فیلان و آلات حرب و ذخیره بتصرف مردم پادشاه وا گذارد - و تا خالي شدن قلعهٔ جود پور راجه بقلعهٔ سامان که در دامن کوه قلب واقع شده رفته بماند بعد بر آمدن راجه میان برادر راجه و شرف الدین حسین بر سر بعضي تکلیفات گفتگو بمیان آمد و

---

(68) در تاریخ فرشته نامش پورنمل نوشته *

(69) این میرتهٔ قلعهٔ ایست میان ناگور و اجمیر *

چهل دام موافق نرخ مس آن وقت و اجوره سکهٔ پل سیاه که مراد از یک فلوس باشد مقرر کرده در تنخواه ملازمان پادشاهي جاري ساخت - و موافق همان جمع کل دیهات و قصبجات و پرگنات در دفتر ثبت نمود - این را عمل نقد جمعبندی نامید و بنای وصول محصول وضع دیگر برپای گذاشت - یعنی جنس حبوبات خریف و ربیع که از آب باران بعمل آید آن را بالمناصفه نصف سالم براي صاحب زراعت و نصف باقی در سرکار پادشاهي بضبط درآید مقرر نمود و هر جنسی که از حبوبات و بقولات و نیشکر و افیون و زرد چوب و غیره محتاج بآب چاه گردد که دران خرچ رعیت زیاده مي‌شود ربع هر یک قطعه براخراجات و خرید و فروخت آن گرفته جنس غله را سیوم حصه و باقي جنس نیشکر و غیره که آنرا جنس اعلي نامند و خرچ آب چاه و نگاهبانی زراعت و درو نمودن نسبت بغلهٔ زیاد دارد بتفاوت چهارم و پنجم و ششم و هفتم حصه براي سرکار قرار داده باقي بحصهٔ مزارعان مقرر نمود - وهمچنان اگر خواهند محصول هرجنس واحد نیشکر و غیره نقد بگیرند موافق بمربع هرجنسي را في تنکه (بیگه) که مراد از سه هزار و شش صد درعهٔ شاه جهاني مطابق حاصل زمان حال است که آن نیز موافق درع آن عهد وضع کردهٔ اوست زر نقد در دستور العمل ثبت نموده که آن را دهاره و دستور العمل راجه تودرمل نامند و لغایت حال در دفاتر قانون گویان همه صوبجات ثبت وجاریست - و رعایاي سقیم حال را براي برداشتن زمین بیخبر که مراد از اراضي نامزروع باشد و زمیني که بعد مزروع گشتن از ظلم مفسدان اطراف و حکام ظلم پیشهٔ بدنام

افتاده باشد که دران نیز دهاره و دستور العمل مقرر کرده زر نقد پیشگي براي خرچ قلبه راني که آنرا تقاوي نامند دهانیدن موضوع اوست - که یادگار گذاشته - اما بر عقلای باهوش تجربه کار ظاهر است که الحال موافق تقاضاي وضع روزگار طریقهٔ غور امور ملکي و رعیت پروری و آبادي ملک و افزوني محصول از میان برخاسته و عمال اجاره دار که مبلغها خرچ دربار داده بر سر محالات میروند و باعث وبال حال رعایاي مال‌گذار میگردند و آنها را اصلا نظر بر آبادي ملک و خرابي حال رعایا نیست و ازانکه اعتماد بر بحال ماندن سال دیگر بلکه تمام سال ندارند هردو حصهٔ محصول را فروخته میگیرند - و زهي خداترسي که بر همین ظلم اکتفا نموده کار بفروختن گاو و ارابه که مدار قلبه‌راني برانست نرساند - و باز بخرچ دربار وسه بندي و نقصان تعهدي که نموده وفا ننماید بساط باقي ماندهٔ رعایا را حتي اشجار میوه دار و زمین ملکي و موروثی آنها را بفروش نیارد و تاخت و تاراج مفسدان آن نواح علاوهٔ ویراني ملک و خرابی حال رعایا میگردد - ازانست که ده کروه بیست کروه زمین نامزروع افتاده بجاي زراعت اشجار خار دار دامنگیر مسافران و نشتر جگر جاگیرداران بي سرو پایه است بسیار پرگنه و قصبجات سیر حاصل بمرتبهٔ خراب و ویران از تعدي حکام بد انجام گردیده که بیشهٔ شیر و مسکن سباع گشته - و آنقدر دیهات خرابهٔ محض و بي چراغ شد که نام آبادي راهها برخاسته - اگرچه از شامت نفس و رعایا و تقاضاي ایام بد فرجام که روز بروز ملک زیاده ازین خراب شود و رعایا پامال جور و جفاي عمال بد مآل

متصرف شدن آن همه زر و مال و جنس وافر اطلاع یافته خود
متوجه تسخیر همان قلعه که ادهم خان روانه گردیده بود گشتند و
بطریق ایلغار با چهار صد پانصد سوار مسافت یکماههٔ پادشاهان
که اول ایلغار عرش آشیاني همان بود در کمتر از هفته طي نموده
نزدیك قلعهٔ کاکرون رسیدند - قلعه دار مع کلید بر آمده ملازمت
نمود ولمحهٔ درانجا توقف ورزیده ماحضري که قلعه‌دار حاضر ساخت
تناول نموده بعطاي منصب و خلعت اورا سر بلندي داده همچنان
جلو ریز خود را بادهم‌خان که هنوز در راه بود رساندند - و ادهم‌خان
نظر بر بحال ماندن آبرو همه غنائم از نظر گذراند و ترسان و لرزان
به معذرت پرداخت و قلم عفو بر جرائم او کشیده خلعت عطا نموده
پیر محمد خانرا حکومت مالوا عنایت کرده باگره مراجعت
فرمودند *

درین ضمن خبر رسید که شیرخان پسر عدلي شاه که
درین مدت مفقود الاثر بود سي هزار سوار فراهم آورده بملك
شرقي درآمده مادهٔ فساد و آشوب آن ضاع گردید - خان زمان و بهادر
خان برادر او براي دفع آن فتنه مامور و مرخص گردیدند - بعد
رسیدن بمقابل فوج افغانان که جنگ عظیم در پیوست دران
مصاف ترددات نمایان از هردو برادر بظهور آمد و جمعي کثیر
با مردم نامي از هر دو طرف کشته و زخمي گردیدند - شیرخان
هزیمت یافت و فیلان پر از خزانه و مال و اقمشهٔ وافر از هر جنس
بدست خان زمان آمد - و وقت ارسال داشتن عرضه داشت فتح
اصلا از ذکر غنائم دران درج نه نمود و همه را عوض خون بهاي

همراهان مقتول خود محسوب نمود - چون این خبر از زبان منهیان بعرض رسید دانستند که خلاف داب ازو بظهور آمده - بشهرت قصد شکار سمت کالپي برآمده بهمان طریق ایلغار خود را نزدیك لشکر خان زمان رساندند - خان زمان اطلاع یافته ناچار باستقبال شتافته از فیلان و دیگر غنیمت آنچه دران جنگ یافته بود پیشکش نمود - و وکالت به خان آعظم مرحمت فرمودند - (67) و تودر مل که در پیشکاري وزارت مامور بود بندوبست و پرداخت ملك که در مقدمات مالي ازو بظهور آمده بر السنهٔ خاص و عام هندوستان تا آخر زمان ضرب المثل و مشیر کار و بار دیوانیان و امناي بیست و دو صوبه خواهد بود چند کلمه ازان بزبان خامهٔ صدق بیان میدهد - در سواد آعظم هند مدار کار و بار و خرید و فروخت و جمعبندي محال و تحصیل مال و علوفهٔ نوکران راجها و پادشاهان بر پُل سیاه بحساب تنکه بود اگرچه زر سفید مسکوک مي شد که آنرا تنکهٔ نقره مي نامیدند اما مخصوص انعام ایلچیان و مطربان بود و رائج عام نبود و بجاي نقره فروخته می شد - تودرمل که از قوم کهتریان بخطاب راجه میان همقومان سربلندي و امتیاز یافت بناي منصب و نوکري پادشاهی برین گذاشت که موافق وصول تنکه از دیهات و مواضعات سکهٔ روپیه بمقدار یازده ماشه قرار داد في روپیه

---

(67) عبارتي که ازین جا تا آخر سطر ۲۰ صفحه ۱۵۸ مرقوم است سیواي دو نسخهٔ اصل در دیگر هیچ نسخهٔ اصل یا دیگر تواریخ مذکور نیست و نه مناسبتی بمقام دارد *

داشت و از اکثر علم با خبر بود خصوص در علم موسیقي موشگافي
می نمود اگرچه بیرم خان بسبب رشک حاسدان که روز بروز
بعلت مزید اختیار سلطنت در چشم همچشمان تنگ چشم خار
حسد می خلید و کار به تعصب و نزاع می آنجامید و خونهاي
ناحق که لازم ملزوم مکنت و ثروت می باشد علاوهٔ مکافات اعمال
او گردید و پنداشت که در مقابل پاداش سیاست از اثر آه
مظلومان قرب سلاطین آخر کار خود می سازد متهم به بغي
ورزیدن گردید - اما بر عقلاي ناموس خصوص که تاریخ طبقات اکبري
از روي غور بمطالعه در آورده و از حسن عقیدت و ارادت که ترکان
در حق ولي نعمت دارند واقف است میداند که ازین سلسله
نمک حرامي کم بظهور آمده - ظاهر است که خلاف عقیدهٔ بعضي
که اورا از اهل بغي مي شمارند ازین تهمت بري و پاک بود
و از طرف پادشاه نیز در مادهٔ او قصوري راه نیافته آری معاندان
کار خود ساختند و در اندک فرصت همه بمکافات اعمال رسیدند
چنانچه عنقریب باحاطهٔ تحریر مي آید *

القصه در سنه نهصد و هفتاد و شش [۹۷۶] (65) ادهم خان
را برفاقت پیر محمد خان براى تسخیر مالوا تعین فرمودند
و باز بهادر فرمان رواي مالوا که در عیاشي و فراهم آوردن اسباب
عشرت شهرت تمام دارد و از خبر آمد آمد فوج پادشاه گیتي
ستان باوجود آگاهي یافتن چنانچه در خلوت نشاط با روپ متي

---

(65) الصحیح سنه ۹۶۹

نام که به طبیعت پدمني بزبان خاص و عام موصوف بود و اشعار هندي بمضمون نازك ادا خوب میگفت و معشوقهٔ او گفته مي شد مشغول بود - وقتي از خواب غفلت بیدار گردید که کار از دست رفته بود - و با چندي از ناموس و جواهر بحالیکه قادر بر همراه بردن روپ متي نگردید طرف جنگل سرکار بیجاگیر (66) که کوهها و مکانهاي قلب دارد و دران ایام داخل سرحد مالوا بود فرار نمود - و ادهم خان بي آنکه کار بکارزار افتد تمام خزانه و فیلان و اسپان و اسباب تجمل و مغنیهاى حور لقا بدست آورد وبر احوال روپ متي اطلاع یافته رغبت ملاقات او بهم رساند و تکلیف وصال آن صاحب جمال بمیان آورد و روپ متي که عفت ضمیمهٔ صفات دیگر داشت در ابتدا تا مقدور بعذر و جواب ملائم و نا ملائم پیش آمده میخواست که دفعیه نماید آخر کار دانست که بدون اطاعت امر چارهٔ نیست باظهار عجز و سلوك مهلت یک روز خواسته غسل نموده بتجدید رخت و زیب و زینت و بانواع عطریات خود را معطر ساخته بشهرت ملاقات ادهم خان پرداخت - باختلاف روایات حاصل کلام آنکه قبل ازانکه دست تصرف احدي بدامن او رسد خود را مسموم ساخت - و ادهم خان از جملهٔ اموال چند فیل براي پادشاه روانه ساخته باقي در تصرف خود داشته بقصد تسخیر باقي قلاع آن حدود روانه گردید - عرش آشیاني بر

---

(66) در یک نسخهٔ اصل بیجاگهر و در منتخب التواریخ بداونی بیجاگرهه و در تاریخ فرشته بیجانگر نوشته •

درد آلود بگریست - آن زبدهٔ دودمان صاحب قران نیز برقت سر
اورا ازراه لطف بدست مبارک برداشته دست شفقت به پشت
او گذاشته خلعت خاصه مرحمت فرموده بزبان درربار گفتند که
حق خدمت موروثي تو برماست اگر باز ارادهٔ نوکري داری سرکار
کالپي و چندیري در اقطاع تو مقرر مي نمایم و درصورتیکه درحضور
باشي در همه باب از احوال تو غافل نخواهم بود و غم خواري
خواهم نمود و اگر ارادهٔ بیت الله داري بعزت و آبروی تمام روانه
خواهم ساخت - بیرم خان درجواب التماس نمود که الحمد لله
آنچه انتهاي آرزوی انسان میباشد در بندگی حضرت فردوس
مکاني و جنت آشیاني و در رکاب سعادت بعرصهٔ ظهور آمده و
درین تازگي همین مراد دل و مرکوز خاطر بود که بعد دریافت
تجدید سعادت قدمبوس در حصول عفو جرائم رخصت کعبة الله
حاصل نمایم نمیدانم که شکر این نعمت که بخواهش دل رسیدم
بچه زبان وچه سان بجا آرم و مضمون این بیت بعرض رساند

* بیت *

ز انجا که لطف شامل خلق کریم تست
جرم نکرده عفو کن و ماجرا مپرس

امیدوارم که محض از فضل بي پایان قلم عفو بر جرائم و صفحهٔ
اعمال این سیه نامهٔ تبه‌کار کشیده بمدد بدرقهٔ فاتحه رخصت
بیت الله مرحمت فرمایند - و پنجاه هزار روپیه مدد خرج راه مع
دیگر لوازم سفر از روي لطف عنایت فرموده مرخص ساختند - عرش
آشیاني بعد فراغ بند و بست اطراف و تنبیه بعضي مفسدان

متوجه آگره گشتند و بیرم خان در سنه نهصد و هفتاد و چهار [۹۷۴] (64) مع فرزندان و معدودی چند که همدران رفاقت نمودند متوجه کعبهٔ مقصود گردیده بعده که به بندر کهنبایت تعلقهٔ احمد آباد رسید و درآنجا چند مقام اتفاق افتاد مبارک خان نام افغان که در جنگ هیمون پدر او از دست بیرم خان کشته گشته بود برهنموني معاندان خود را رسانده رفیق راه گردیده انتظار فرصت می کشید غافل خود را بر بیرم خان رسانده بیک زخم کار او ساخت و افغانان دیگر که درگوشه و کنار مددگار او بودند برسر خیمه و خانهٔ او ریخته آنچه یافتند بغارت بردند و در وقت دم واپسین همین کلمه بعد اداي کلمهٔ شهادت برزبان او جاري گشت که صد شکر در راه ولي نعمت در سفر بیت الله بدرجهٔ شهادت رسیدم - تاریخ کشته شدن او (شهید شد محمد بیرام) یافته اند و میرزا عبد الرحیم پسرچهار سالهٔ بیرم خان و سلیمه سلطان بیگم و دیگر متعلقان باحمدآباد آمده بمدد بدرقهٔ حاکم آنجا بحضور رسیدند و سلیمه سلطان بیگم را که شمهٔ از اوصاف او بزبان قلم جاري گشته عرش آشیاني در حبالهٔ نکاح خود در آوردند *

بیرم خان از اولاد علي شیر ترکمان بهار لوئي مشهور بود جد و آبای او پروردهٔ نمک خاندان امیر تیمور بودند و خود خدمت سه پادشاه ازان دودمان نموده در شجاعت و سخاوت و اجرای امور ریاست ضرب المثل آن عهد گفته مي شد و طبع موزون

---

(64) الصحیح سنه ۹۶۸

گر قبول افتد زهي عزو شرف

و الا سرداري فوج سوای ملای خارجي که از نمک پروردهاي نمک بحرام و اخراجي قدویست بدیگر یکی از بندهای درگاه والا مقرر شود - از رسیدن عرضه داشت و اطلاع بر مضمون رقت فرموده پیر محمد خان را طلب حضور فرمودند و شمس الدین خان را بخان اعظم مخاطب ساخته بودند حاکم لاهور مقرر کرده وقت رخصت خفیه فرمودند که اگر اثر نافرمانی در بیرم خان مشاهده نمایند دفع فتنهٔ او نیز بعهدهٔ خود داند اما چون ایام برگشتگي طالع و انتهاي دولت بیرم خان که هر کمال را زوال است رسیده بود هر طرف که روی می آورد اگر همه برادر حقیقی و فرزند صلبي او بود ازو رو مي تافت چندان مکروه خاطر و غبار ملال از طرف همدمان و محرمان و هم زمان قدیم باو می رسید و بد مددی چندان از دوستان نامی مشاهده مي نمود که اگر خواهد موافق قول مورخین سلف عشری ازان بر صفحهٔ بیان آرد باعث ملال طبع مطالعه کنندگان میگردد - آنچه اسباب زیاد نزد درویش محمد خواجه و شیر محمد خواجه فرستاده بود که بروقت بکار آید تا وقت حادثه بتاراج تاراجیان در نیاید و براي همان یاران قدیم بماند کار بآنجا برساندند که بآنها تواضع نموده خود را و آنها را از بدنامي زبانها نجات دهد بلکه نزد هر کدام که براي طلب بعضي اشیاي ضروري یکي از محرمان را فرستاد درجرگهٔ مجرمان آورده مقید ساختند و انکار امانت نمودند و عهده داران اسباب را چنان از میان برداشتند که نام و نشان ازان در میان نمانده

و هرجانب که بتوقع ملاقات و استفسار مصلحت رو مي آورد ازو رو می تافتند شمس الدین خان نیزبه تبعیت همه‌مان حضور سوای آنکه با بیرم خان پرخاش نماید و بزبان شمشیر حرف زند صرفهٔ کار ندانست * بیت *

بقهر خدا چون کسي اوفتاد * همه عالمش پاي برسر نهند
چوبینندکه‌اقبال‌دستش گرفت * ستایش‌کنان‌دست بربر نهند

تا آنکه با فوج خان اعظم درظاهر قصبهٔ ماحي بجواره مقابل نمودن ضرور افتاد باوجودیکه جمعی از همرهان که بر آنها وقت کار اعتماد بود جدائي اختیار نمودند دولت بیگ که آنقدر تیر روی ترکش فوج بیرم خان بود با بعضي مردم مشهور دیگر کشته گردید خان اعظم را هزیمت داد وبیرم خان باز با فوج ولي نعمت مقابله و محاربه نمودن صلاح کار ندانسته طرف کوه سوالک روانه گردید عرش آشیاني بعد از شنیدن هزیمت اعظم خان بتحریک بعضی مقربان متوجه لاهور گردیدند - درین اوان منعم خان از کابل بحضور رسیده بمراتب و خطاب خان خانان سرافرازی یافت و بقصد تنبیه بیرم خان متوجه لکهي جنگل گشتند - چون داخل کوهستان شدند زمینداران آن زمین بمدد بیرم خان فراهم آمده با فوج هراول پادشاه طرح جنگ انداختند - بیرم خان چون دید که درهرصورت با ولي نعمت سواي اطاعت مردود هر دوجهان‌گردیدن است زمینداران را ازان قصد فاسد مانع آمده و امان خواسته هر دو دست خود بسته دستار ندامت درگردن انداخته درخدمت پادشاه حاضر آمده سربپای عرش آشیانی گذاشت و بهاي و هوی

نمایید - خان خانان از شنیدن آن پیغام و استماع احکام اطاعت امر
نموده علم و نقاره و فیلان و اسپان زیاده مع اسباب تجمل و امارت
مصحوب حسین قلي بیگ نوکر معتمد خود روانهٔ درگاه معلی
نمود و خود بسرانجام بیت الله پرداخت و بعضي اسباب زیادتي
نزد درویش محمد اوزبک که از خویشان خان زمان و دست گرفتهٔ
بیرم خان بود و شیر محمد خواجه که او نیز دم از پرورش احسان
خان معزی الیه میزد فرستاده راه کعبة الله اختیار نمود هر منزلي که
میرسید از تاخت زمینداران و حکام که متوسل بمعاندان آن
خان نیک فرجام بودند تصدیع و هرج زیاده میکشید تا آنکه متواتر
خبر رسید که مخالفان باشارهٔ مدعیان کمر بر ارادهٔ هلاک او بسته‌اند
و اکثر همراهان نیز ترک رفاقت او نمودند - ازین وسواس که دامن
گیر او گردید از منزل سانگانیر سي کروهي دار الخلافت مراجعت
نمود و بدین بدنامي که بحسب دل بستگي دنیا فسخ ارادهٔ حج
نموده زیاده مطعون زبان هرزه درایان گشته نمي دانست که مآل کار
بکجا منجر خواهد گشت - درین فرصت ملا پیر محمد بموجب نوشتهٔ
همدمان خود را برکاب عرش آشیاني رسانده از سرنو بعطاي خطاب
و اضافهٔ منصب و فیل و نقاره سرافرازي یافت و برفاقت دیگر
امیران برای تنبیه بیرم خان نامزد فرمودند بیرم خان که
مکرر ارادهٔ سفر بیت الله نموده راه نیافته بقدم برگشتگي ایام
مراجعت نموده متوجه پنجاب گشته بود که از راه قندهار و مشهد
مقدس بعد زیارت مرقد حضرت امام رضا و نجف اشرف عازم
بیت الله گردد از شنیدن تعین ملا پیر محمد ناچار براي محافظت

جان و آبرو شروع بنگاه داشت سپاه نموده بفراهم آوردن جمعیت پرداخت و بقصد راه قندهار راه پنجاب اختیار نمود و بعد رسیدن پیر محمد خان نزدیک سرهند آنقدر شکوهٔ بیرم خان و ارادهٔ بغي او بخدمت عرش آشیاني نوشت که آزردگي خاطر اشرف یکي بده منجر گردید بعده که عرصه بر بیرم خان تنگ گردید بخدمت پادشاه معروض داشت متضمن براینکه چون بموجب اظهار و آرزوي حاسدان حقوق خدمت دیرینهٔ سه واسطهٔ آن دودمان پامال تهمت کفران نعمت در خدمت ولي نعمت گردیده و و معاندان در حلال دانستن خون رافضي فتوی داده اند براي محافظت جان که درهمه مذهب واجب است مي خواهم بمدد و رفاقت چندي خود را ازین بلیه نجات دهم و هم بدین هیئت که باظهار اهل غرض اسباب بغي آماده میدانند درخدمت آن خداوند هرچند نفس الامر ارادهٔ بیت الله باشد آمدن کفر میدانم و بر عالمي ظاهر است که در خاندان ما ترکان نمک بحرامي بظهور نیامده و لهذا راه مشهد اختیار نموده ام که بعد طواف روضهٔ امام رضا علیه السلام و عتبات نجف اشرف و کربلا و خواندن فاتحه دران مکانهاي شریف براي بقاي عمر و سلطنت ولي نعمت از سرنو احرام کعبة الله بندم التماس آنست که اگر بنده را در جرگهٔ نمک بحرامان واجب القتل میدانند یکي از بندهاي بي نام و نشان را تعین فرمایند که سر بیرم را بریده بر سر سنان جلوه دهان براي تنبیه و عبرت دیگر بدخواهان دولت بحضور بیارد

* ع *

آن حضرت عارضهٔ بدنی بهم رسانده اند اگر بطریق عیادت عنان
توجه بدان طرف معطوف دارند بجاست پادشاه متوجه دهلي
گردیدند شهاب الدین خان خویش ماهم اتگه که در دهلی حاکم بود
باستقبال برآمده بعد ملازمت و ایثار و نیاز بجا آوردن ترسان و لرزان
باتفاق دیگر همدمان اشک ریزان بعرض رساندند که خان خانان توجه
حضرت بدهلي بالتماس ما دانسته مثل مصاحب خان و دیگران
کار مارا خواهد ساخت - لهذا التماس رخصت کعبة الله داریم و در
مزاج عرش آشیاني اگرچه ازین کلمات خانه براندازِ نگرانی بهم رسید
اما باز از راه لطف فرمودند بخان بابا بنویسند که ما بقلعهٔ دهلی
بعیادت مریم مکاني باختیار و ارادهٔ خود آمدیم ظن تکلیف این
معنی بر دیگران نبرند - بعده درخلوت شهاب الدین خان برفاقت
دم کشان بعضي مقدمات ساخته و پرداختهٔ خود را با دیگر مذکورات
وقوعی و غیر وقوعي درهم بافته باقسام قسم در مادهٔ خان خانان
مع تمهیدات چند که ازان بوي نفاق و مخالفت او بمشام اهل خرد
رسد بگذراندن شهادت دو سه رفیق همدم قسمی خاطرنشان عرش
آشیاني نمودند که خاطر پادشاه را بالکل از طرف خان خانان منحرف
ساختند - و کار بجائي رساندند که بعد ورود فرمان خان خانان درجواب
عرش آشیاني بعنوان معذرت بیاد نمودن قسم مغلظه و همراه دادن
کلام الله مصحوب حاجي محمد خان و دو نفر معتمد دیگر و زبانی
آنها پیغام دادن که ازین مقوله که بعرض رسانده اند اصلا بخاطر عاجز
راه نیافته عرض داشت نمود - قبول نیفتاد بلکه حاملان عریضه
و مصحف مقید و محبوس گردیدند - و صدای طشت بدنامي

خان خانان بسعي دشمنان چنان از بام افتاد که بگوش خاص و عام رسید - و ذکر این مقال در السنهٔ دوست و بیگانه بگفتگو درآمد و سر گوشیها بذکر علانیه منجر گردید - و ایام کامرانی بدشمن کامی مبدل گشت - و توجهات و عنایات پادشاه رو بتنزل گذاشت - و بعد تشریف آوردن عرش آشیاني باگره خان خانان براي دفع غبار ملال ولي نعمت تسخیر مالوا را پیش نهاد خاطر بلا مدد و رفاقت دیگري نموده از پادشاه رخصت حاصل کرده بآن سمت لشکرکشی نمود و مبلغ کلي بخرج در آورد اما از بد مددی ایام و معاندان بد فرجام که بزمینداران اطراف آن مرز و بوم از زبان پادشاه خفیه احکام نوشته برهم کار گشتند فائدهٔ بظهور نیامد - باز بقصد تسخیر ملک شرقي مهم بنگاله بعهدهٔ خود گرفت باوجود سعي و تردد نمایان از ناموافقت امیران دور و نزدیک کاري ساخته نشد بلکه بدنامي دیگر که هرجا میرود عمداً کار سرکار را برهم میسازد عائد و علاوهٔ گفتگوي سابق گردید و بهر کاري که اقدام مي‌نمود، بهیچ وجه روي بهبود بنظر نمي آمد تا آنکه ارادهٔ بیت الله را وسیلهٔ رستگاري از زبان بد گویان ساخته التماس رخصت بمیان آورد درجهٔ قبول افتاد و مرخص ساخته میر عبد اللطیف قزویني استاد خود را نزد خان‌خانان فرستاده پیغام دادند که اولا تقاضاي ایام سن و ذوق سیر و شکار و عدم تجربهٔ کار رجوع مدار سلطنت بآن خان بابا واگذاشته بودیم الحال مي خواهیم که خود بدولت متوجه کارهای خلق و سلطنت گردیم دوم شمارا هم که احرام کعبة الله بسته اید اداي حج بجهات واجب و لازم گردیده باید که دست از علائق دنیا کوتاه

پیر محمد خان که بمرض بغض و حسد دائم گرفتار بود و کمتر کسي را بي آبرو ریختن بخانهٔ او راه بود اتفاقا مریض گردید خان خانان براي عیادت بخانهٔ او رفت از دربانان باظهار خبر نمودن اداي خلاف داب بظهور آمد خان‌خانان آزرده خاطر گردیده خواست‌که برگردد پیر محمد خان خبر یافته برآمده بمعذرت پیش آمده گفت که دربانان نواب را نشناختند خان خانان در جواب گفت تا حال که شما مرا نشناخته اید بر چوبداران شما چه تقصیر لازم‌توان نمود - معهذا زیاده از یک دو آدم همراه خان‌خانان اندرون رفتن‌نتوانست و این ناخوشي علاوهٔ غبار خاطر سابق ولاحق‌گردید - و کار بجائي کشید که ملا پیر محمد را بی منصب ساخته چند گاه در قلعهٔ بیانه محبوس نمود آخر بالتماس بعضی روانهٔ کعبة الله ساخت - و بجای ملا پیر محمد حاجي محمد خان سیستاني را مورد عنایات پادشاهي گردانیده استاد عرش آشیاني مقرر نمود *

درین ایام چون مهم تسخیر قلعهٔ گوالیار که بعد از تصرف حضرت فردوس مکاني از دست افاغنه باز بتصرف راجهٔ موروثي آن قلعه درآمده بود پیش آمد و مکرر فوجها تعین گردید کاري نساختند خان خانان براي رفع ملال خاطر پادشاه اهتمام تسخیر قلعهٔ مذکور بي آنکه دیگري رفیق گردد و خزانهٔ پادشاهی بخرج آید بعهدهٔ خود گرفته بپای قلعه رفته تردد و سعي نمایان بکار برده بپامردي یورش و ضرب شمشیر آن قلعه را بتصرف اولیای دولت در آورد - هم چنان در ملک شرقي که از فساد و فوج کشي افغانان فتنهٔ عظیم برخاسته بود و هیچ امیر برفتن آنصوب اقدام نمي توانست

نمود - خان زمان بامید خطا بخشي بذات خود فوج کشي براي تنبیه آن سرکشان نمود و جنگهاي صعب رو داد باوجود افغانان زیاده مثل مور و ملخ بدعوي ارث سلطنت سور فراهم آمدند هرطرف که می تاخت از کشتها پشتها میساخت - تا آنکه چند افغان نامي را از پا در آورد و تا کنار گنگ بآب ضرب شمشیر گرد روي مخالفان را شست و شو داده بتصرف قلمرو عرش آشیاني در آورد - وهم چنان در تنبیه و تادیب میواتیان که همیشه مفسدي و سرکشي پیشهٔ آنها بود و استیصال دیگر سرکشان نواح دهلي و آگره کوشیده در سعي و تردد جانفشاني خود را معاف نمیداشت - تاآنکه از سرنو خان خانان مورد عنایات بي پایان گردید - اما معاندان و حاسدان شب و روز در فکر برانداختن اعتبار و دولت خان‌خانان و ریختن آبروی او بودند و هر هفته و ماه تمهید تازه بروي کار می آوردند - و آمد و رفت رسائل شاه ایران مصحوب تجار مع تحف و هدایا گوش زد پادشاه مي نمودند - تا آنکه ماهم اتگه و ادهم خان کوکه و احمد خان‌داماد اتگه باهم‌همدم وهمراز گشته بخدمت حضرت شاه غوث رجوع آورده اورا نیز بر بعضی قبائح خان خانان که ساخته و پرداختهٔ آنها بود اطلاع داده شریك و معاون خود ساختند - درین اوان چنان مقرر شد که خان خانان را برای انتظام امور ملکي و مالی در آگره گذاشته عرش آشیانی تهیهٔ شکار چند روزه گرفته جانب سکندره برآمدند - و صید افگنان و تفرج کنان کنار آب جمنا مي رفتند - تا بسکندر آباد از توابع دهلی رسیدند - درین ضمن ادهم خان و ماهم اتگه بعرض رساندند که حضرت مریم مکاني والدهٔ

لولي نیز الفت بنهایت بهم رسید - ازآنکه بوي عشق و مشک پنهان نمی توان نمود و عشق این طائفه که خانه برانداز چندین هزار خانه اند سواي ندامت و بدنامي و پشیماني ثمرهٔ دیگر بار نمي آرد خان زمان برناز و نیاز هردو معشوق بی باک اطلاع یافته ازانکه درخاطر داری شاهم بیگ نهایت می کوشید آن آرام دل را بدل و جان تواضع این آرام دل خود نمود - شاهم بیگ بعد وصال چند روزه بدعوي معشوقي شیوهٔ عاشقي را موافق حوصلهٔ خود و حال و جمال خویش ندیده بعبد الرحمن که اورا نیز نظر رغبت بآن آرام دلها بوده بخشید - و عبد الرحمن آرام دل را بنکاح خود در آورده بعد ان شاهم بیگ مربی او گشته حکومت جاگیر او گرفته روانه ساخته بود - درینولا که شاهم بیگ مهمان او وارد گردید آن ملعونه که آخرکار چندین الفتها آمادهٔ انواع فساد دیني و جاني میگردد از گوشهٔ در و بام باشارهٔ حاجب و ابرو و گوشهٔ چشم پیام محبت دیرینه بمیان آورده خود را آراسته بعشوه و دلربائي جلوه داد - چون بي حکم عبدالرحمن بمجلس حاضر شدن او متعذر بود باشاره و راهنمائي آن یار قدیم شاهم بیگ باظهار محبت زنجیره باف و بی تکلفي که میان یاران همدم فارغ از رعایت شریعت و غیرت مي باشد تکلیف طلبیدن آرام دل دران بزم بمیان آورد - عبدالرحمن از قبول ابا نمود - شاهم بیگ برسماجت برافزود - چون سرخوشي شراب خانه خراب نیز سزاول آن تکلیف بود بگفتگوي نالایم انجامید و زبانها برطعن بیوفائی مقابل چندان احسانهاي ابلهٔ فریب دراز گردید و کار به برآمدن شمشیر از غلاف کشید - چون سواران خان زمان

كه براي رفاقت و رساندن شاهم بيگ همراه آمده بودند دران فساد
رفيق گرديدند - و بفرمودهٔ شاهم بيگ عبد الرحمن را گرفته بسته
بيحرمت ساختند - و مويد بيگ كه بقولی پدر عبد الرحمن و
بروايتي برادر كلان او بود خبر يافته با جمع كثير از اوباشان بر سر
شاهم بيگ آمد و جنگ درگرفت و بزخم تير اجل شاهم بيگ
كشته گرديد و عبد الرحمن و مويد بيگ جان بسلامت بدر برده
خود را به پناه ملا پير محمد كه بخطاب پير محمد خان سرافرازی
يافته بود برساندند خان زمان كه سوختهٔ آتش فراق يار مقتول
گرديد سررشتهٔ عقل و دور انديشی از دست داده بقصد كشتن هردو
برادر روانه گشت - مويد بيگ از شنيدن آن باستصواب پير محمد خان
كه قبائح خان زمان را از خان خانان جدا نمي دانست بآب و تاب
تمام بعرض پادشاه رساند و خان زمان را خان خانان نزد خود طلبيده
در دفع كوشيد و در همان ايام از درهم اندازي غمازان فتنه جو از
مصاحب بيگ خان ولد خواجهٔ كلان كه بسبب قرب موروثي
خود درخدمت پادشاه و ادعای حقوق سابق سر اطاعت بخان خانان
فرو نمی آورد نسبت با خان خانان ادا هاي خارج سرزد و
خان خانان متحمل آن نتوانست گرديد و به پيروي نفس اماره
بر قتل مصاحب بيگ خان مبادرت نمود اين همه اسباب علاوهٔ
بيدماغي و سرمايهٔ نزاع امرای ديگر گرديد و بر خاطر عرش آشياني
نيز گراني نمود

* نظم *

خطرهاست در قرب شاهان بسی * كه باشاه خويشي ندارد كسي

بعده كه از دهلي بآگره تشريف آورده به نسق اطراف پرداختند

جلا وطن شده و بروایت بعضي مورخین ملا پیر محمد شرواني نیست بهرحال ابتداء آمده نزد خان‌خانان نوکر گشته داروغهٔ کتابخانه گردید و در سفر ایران رفاقت نموده بدستگیری خان‌خانان در جرگهٔ بندهاي پادشاهي بپایهٔ امارت رسیده بود با مدعیان خان‌خانان همدم و شریک شعله افروزي گشته ازین نسبت تازه که باوجود اختلاف مذهب بمیان آمد کلمات نامناسب بهم زباني دیگران بر زبان مي آورد *

درین حال گل تازهٔ دیگر شگفت چون خالي از غرائب نیست به تفصیل آن قلم را رنجه میدارد شاهم بیگ نام جوان ساده روي بود که خالي از ملاحت نبود چند روز در آغاز خوبي و جواني منظور نظر جنت آشیاني گشته درسلک خواصان در آمده مورد عنایات گردیده بود - بعده که حسن صورت او بزشتي سیرت زبان زد خاص و عام گردید حکم اخراج او فرموده بودند - درینولا خان‌زمان که باوجود از طرف پدر به شیباني خان ازبک پادشاه توران میرسید و از طرف مادر نسبت او بشرفاي عراق منسوب میگردید که در وقت تاخت خراسان بقید یکی از اولاد شیباني خان در آمده بود و در شجاعت سر آمد تهور پیشگان آن عهد گفته می شد خانخانان متوجه تربیت و پیش آوردن او گردیده به پایهٔ امیرالامرا رسانیده بود بر خلاف رویهٔ خان‌خانان که درهمه مذهب میجوشید چندان طرفداري مذهب امامیه داشت که در مجلس او اصلا تقیه نبود - بدام عشق شاهم بیگ گرفتار گردید و روز بروز محبت و الفت او برو زیاده مي گشت تا اختیار

زمام عقل از دست رفت و او بمرتبهٔ مفتون و واله او گشت که اکثر
تواضع و سلوک که مخصوص سلاطین است نسبت او بجا می آورد
و در خلوت اورا بر مسند نشانده خود دست بسته ایستاده شده
شاهم شاهم میگفت - محرمان این راز بوساطت ملا پیر محمد که
مدام رخنه جوي زشتي افعال خانخانان و متوسلان او بود به پادشاه
رساندند - و حکم طلب و اخراج شاهم بیگ شرف نفاذ یافت - و
بر خان زمان دل بداغ فراق او مبتلا ساختن دشوار گردید و بدفعیه
و رفع آن گفت و گو مي کوشید - و نصیحت خانخانان درین ماده
نفع نمي بخشید - تا آنکه بتحریک ملا پیر محمد لشکر بر خانزمان
تعین گردید و خان زمان براه‌نمائي خانخانان نظر بر مآل کار آن
تبه کار را از خانه بر آورده برج علي نوکر عمدهٔ خود را براي رفع
آن فساد و رسوائي و التماس عفو تقصیر در خدمت پادشاه نزد
ملا پیر محمد فرستاده شفیع خود ساخت - ملا پیر محمد بدون عرض
خفت زیاده بحال برج علي رسانده از بالاي برج عمارت خود بزیر
انداخت - و شاهم بیگ از خانزمان رخصت حاصل نموده خود را
بجاگیر و تعلق حکومت عبد الرحمن نام که از جملهٔ همدمان و هم زبان
و دست گرفتهٔ شاهم بیگ بود رساند - و او باستقبال و تهیهٔ ضیافت
و مهمان داری کمر بسته سرگرم تردد گردیده شاهم بیگ را باعزاز
تمام در خانه فرود آورد - و در ایامي که شاهم بیگ با خانزمان نرد
محبت می باخت با عبد الرحمن نیز سرگرم نشاط و الفت بود -
خانزمان لولي داشت آرام دل نام که با او هم محبت تمام بهم
رسانده لمحهٔ بي او دل او آرام نمي گرفت - میان شاهم بیگ و آن

آشیاني اصلا گوش بحرف آنها نمي نمودند - هم چنان در مجالس و محافل هرجا جمعي فراهم مي آمدند مضمون همین شکوه را مجلس مي ساختند - تا آنکه خیمه بخیمه و قهوه خانها این حکایت شکایت آمیز لبریز دوست و بیگانه گردید - و شجرهٔ معلونهٔ حسد و غیبت را بآبیاري غمازي و نمامي که گل سر سبد شیطان رجیم است پرورش میدادند - آخر بوسیلهٔ هنگامه طلبان هرزه دراي بگوش خان خانان رسید و باعث عالم عالم کدورت خاطر عقیدت اثر او گردید - از اتفاقات در همان ایام عارضهٔ بدنی علاوهٔ الم روحاني او گشت و چند روز بخدمت پادشاه حاضر نتوانست شد - و در همین اوان حکم فیل بجنگ انداختن فرمودند - بعده که فیلان کوه پیکر عفریت هیکل چند کله بریکدیگر زدند فیل مغلوب که باختیار فیلبان نمانده بود هزیمت یافته رو به بازار و خیمهاي خان خانان شد - و از صدمهٔ گریختن آن فیل و دیدن فیل غالب بقصد تعاقب او و هجوم تماشائیان بجان و مال مردم بازار آفت پامال و دست برد تاراجیان رسید - و غلغله و هنگامهٔ غریب برپا گردید - و نزدیک بود که آسیب بخیمهٔ خوابگاه خان خانان رسد ازین معني گراني تمام بخاطر خان خانان روداد - و بگمان ظن بد که آن نیز از نتائج توهم حسد و وسوسهٔ ابلیس پرفن ویران کن خان و مان کهن است بحکم پادشاه و اشارهٔ و مصلحت معاندان دانست - و بماهم آغا پیغام داد که نمي دانم درعقیدت و رسوخیت و فدویت من چه خلل راه یافته که بصلاح بد خواهان دولت پادشاه اشاره و حکم برگذاشتن فیلان طرف بازار فرموده باعث آزار و حیراني چندین

هنود و مسلمانان گردیدند - و نزدیك بود که تزلزل در خیمهٔ ناموس
این بندهٔ بی تقصیر راه یابد - بعد عرض رسیدن بعضی مقربان
فتنه جو شعله افروزی عداوت بدین مضمون نمودند که در مقابل
آن همه بذل و فضل پادشاه بدین مرتبه سوی ظن بردن نه شرط
عقیدت و نمک خواری است - عرش آشیانی اصلا بخاطر نیاورده
شمش الدین خان نام امیر نامی را برای تسلی خان‌خانان باظهار
تکرار قسم که اتفاقی فیل بآن طرف آمده مع فیل بانان هرچه
خواهند بدان سزا رسانند فرستادند - و بعد نزول رایات بدهلی که
اکثر از روی لطف و دلبری و خاطر جوئی و خوشی خان‌خانان توجه
مبذول می فرمودند برای مزید تسلی و رفع مادهٔ ملال نسبت (63)
سلیمه سلطان بیگم که خواهر زادهٔ حضرت جنت آشیانی می شد و
بحسن صورت و سیرت وصفات حمیدهٔ چند که از احاطهٔ تحریر بیرون
است و موزونی طبع موصوف بود با خان‌خانان مقرر کرده بعقد
ازدواج او در آوردند - این معنی زیاده از سابق بر خویشان و امرای
چغته ناگوار نمود و مزید مادهٔ رشک گردید - خصوص ملا پیر محمد
نام شروانی که از فضلای کهن سال دکنی بود و ذکر او در سلطنت
نظام شاهی بگزارش آمده و در عهد حضرت فردوس مکانی بسبب
رواج مذهب تشیع میان نظام شاهیه براه نمائی شاه مطاهر دکنی

(63.) در تاریخ فرشته نوشته که در موضع جالندر ازدواج سلیمه
سلطان بیگم دختر میرزا نور الدین محمد خواهر زادهٔ همایون پادشاه
به بیرم خان بحکم اکبر پادشاه واقع شد *

رسیده بود و هیمون با جمعی از بهادران همدم و دلاوران همقدم از فوج خود برآمده خواست یکه تاز تا قلب گاه فوج منصور بتازد - و علم شهرت این فتح برافرازد - و غلغلهٔ عظیم درفوج مغلان برخاست - خان‌خانان مقابل حملهٔ او تاخت - و زد و خورد غریب بمیان آمد - ناگهان از خانهٔ کمان اقبال تیموریه تیرجان ستان بحدقهٔ چشم آن خیره چشم رسید همان لمحه اسیر سرپنجهٔ نبرد گاه چغته گردید - و افغانان و راجپوتان و میواتیان رو بفرار گذاشتند - و تمام‌فیلان و خزانه و جواهرخانه و دیگر اقسام مال و عیال بدست مغلان افتاد - و فیلان و توپ خانه بضبط سرکار در آمد باقي بغازیان معاف فرمودند - و خان خانان هیمون را دست بسته آورده نزد عرش آشیانی حاضر ساخته التماس نمود که بدست مبارك بقصد اجر غزا شمشیري بر فرق نحس آن کافر زنند - بعده خان‌خانان کار آن اجل رسیده را باتمام رساند - و فرمودندکه سر اورا بریده به‌کابل روانه نمایند - و جسد پلید او بدروازهٔ دهلی برده آویزند بعد این فتح نمایان صداي کوس شادي بلند آوازه ساخته در پاني پت مقام نموده به تداوي مرهم لطف زخمیها پرداخته اکثر بندها را بعطاي‌اضافه و خلعت و خطاب نواخته جابجا فوجها را براي ضبط ملك و مال و استیصال افغانان بدسگال تعین فرمودند *

درین اوان خبر رسید که لشکر شاه اسمعیل بر سر قندهار آمده بدعوي تلافي‌آنکه امرای همایون قلعه را بموجب قرار و عهد تواضع نموده باز گرفته بودند در محاصرهٔ چند روز بتصرف خود آوردند - این نزاع اول است که برسر قندهار میان‌شاه ایران و پادشاه هند رو داد *

درین ضمن خبر مصاف نمودن خضر خواجه خان حاکم لاهور که با حضرت جنت آشیانی خویشي وصلت نیز داشت با سکندر شاه و هزیمت یافتن بعرض رسید و علاوه بیدماغي قندهار گردید - پادشاه خود بقصد گوشمال آن افغانان بدمآل عنان توجه طرف لاهور معطوف داشتند - سکندر شاه سراسیمهٔ کار و بارخود گشته پناه بقلعهٔ مال [مان] کوت احداث کردهٔ سلیم شاه برده محصور گردید - و فوجهاي منصور رسیده بر محاصرهٔ قلعه پرداختند - امتداد محاصره بشش ماه کشید و مردم بسیار از طرفین کشته و زخمي گردیدند و ذخیرهٔ قلعه رو باتمام آورد - بعده سکندر شاه بعجز آمده التماس صلح و عفو تقصیر بدین شرط بمیان آورد که عبد الرحمن پسر کلان او با فیلان و آلات حرب و دیگر آنچه قابل نذر و ایثار باشد در رکاب آمده نوکري و جان‌فشاني نماید - و سکندر امان جان یافته رخصت بنگاله یابد - التماس‌او بدرجهٔ قبول افتاد - بعده که روز بروز اختیار نظم و نسق سلطنت بقبضهٔ اقتدار خان خانان میگردید وآن قدر در مزاج عرش آشیاني جاکرده بود که بشکار رفتن و در شکار گاه بودن و اندرون محل تشریف بردن بي صلاح و استمزاج خان‌خانان صورت نمی‌گرفت - این معني مادهٔ مزید عناد و حسد معاندان وهم چشمان تنگ چشم مي گشت - و شهاب الدین خان و احمد خان نیشاپوري و ادهم خان که پسر و خویشان ماهم آغا مي‌شدند باتفاق بعضي‌امراي مقرب چغته همدم و همراز گشته هرگاه پادشاه را که ایام شروع شباب بود تنها مي یافتند کلمات عداوت آمیز و فتنه انگیز بانواع دلائل گوش زد مي نمودند - و عرش

گشته بود روزی که پادشاه بشکار رفته بودند بخدمت خان خانان رسید - خان‌خانان بحضور خود راه نداده بي آنکه بپادشاه اطلاع دهد و استمزاج حاصل نماید فرمود تردي بیگ را گردن زنید * نظم *

کسي را که دیدی تو در جنگ پشت
بکش گر عدو در مصافش نکشت

و این معنی باعث کمال‌نسق و توهم خاطر چغته و دیگر امرای هند وعجم‌گردید - اگرچه بعد مراجعت پادشاه خان‌خانان عذر خواه این جرأت گشته التماس نمود که نظر بر حلم و خداترسي آن حضرت که اغلب چنین تقصیر عمد او خواهند بخشید درین آشوب که کار سلطنت به سیاست رونق میگیرد صلاح دولت درین دانستم که اورا بسزا رسانم - عرش آشیاني خان خانان را دربغل شفقت گرفته آفرین گفته و تحسین نموده فرمودندکه مکرر گفته ایم اختیار شماست - از هیچ‌طرف و هیچ‌ممراندیشه دردل راه ندهید وگفته و اظهار حاسدان‌صاحب غرض را بخاطر نیارید و این‌مصراع خواندند * ع *

دوست کو دوست شود هردو جهان دشمن گیر

اما ازین جرأت خان‌خانان بردیگر امرا و مقربان پادشاهي‌خصوص ماهم‌آغا که انگه و مرضعهٔ (؟) پادشاه بود گوارا نه نمود و تخم حسد این در مزرعهٔ دل پرنفاق‌کاشتند - بعده خضر خواجه را که از اولاد سلاطین کاشغر بود حاکم پنجاب نموده متوجه بمقابلهٔ هیمون گشتند و بعد رسیدن سرهند خان زمان را که بخطاب امیر الامرا سرافرازي یافته بود با فوج خان خانان و دیگر امرا هراول نموده پیشتر رخصت فرمودند - و هیمون که بعد تسخیر دهلي و هزیمت دادن منصوبان

جنت آشیانی با جمعیت لک سوار و هزار و پانصد فیل باستقبال عازم پنجاب بود از شنیدن توجه پادشاه سمت دهلی چند سردار نامی کارزار دیده رزم آزمای را با بیست هزار سوار بطریق هراول مقابل فوج پادشاه گیتی‌ستان مرخص ساخت - هردو فوج نزدیک پانی پت مقابل بهم رسیدند و جنگ عظیم در پیوست - بعد کوشش و کشش طرفین فتح نصیب خان زمان گردید - و فوج افغانان هزیمت یافته بغارت رفتند - و فیل و اسپ بیشمار بدست مغلان افتاد همین که خبر بهیمون رسید هراس تمام در دل او و فوج او راه یافت و به آراستگی تمام که قریب پانصد فیل مست جنگی انتخابی را پیش رو داده با توپخانهٔ جهان آشوب که عقب آن هر طرف که نظر کار میکرد جوق بر جوق فوج مسلح زره پوش دوش بدوش زینت افزای فوج بودند ترتیب لشکر نموده متوجه مقابلهٔ خان خانان که هراول لشکر عرش آشیانی بود گردید - و ازان طرف بهادران ایران و توران و نام آوران با حربهای جان ستان بیمین و یسار و یلتمش و قول جا بجا مقرر گشته ازروی صدق و صفا نقدهای جان را برای نثار راه ولی نعمت بر کف اخلاص گذاشته تکبیر گویان از هرطرف حمله‌آور گردیدند - و مبارزان صف ربا و دلاوران نبرد آزما اسپان بجولان درآوردند و افغانان جلادت نشان نیز خود نمائیهای مرد ربا بروی کار آوردند و نائرهٔ قتال و جدال اشتعال گرفت * نظم *

ز غریدن ژنده پیلان مست * گره در گلوی هژبران شکست
درآمد بغریدن آواز کوس * فلک بر دهان دهل داد بوس

بعد کوشش بسیار و کشش بیشمار که کار به هزیمت لشکر چغته

و تردي بیگ خان حاکم دهلي نیز از شنیدن خبر هیمون بفکر گرد آوري کومکي که در اطراف بودند نپرداخت و در قلعهٔ دهلي هم اگر محصور گردیده در پناه شهر پناه رعایا را بمدافعهٔ آسیب خصم مامور مي نمود و بحضور عرضه داشت ارسال میداشت تا رسیدن جواب با کومک استقامت مي توانست ورزید - اضطراب نموده بمقابلهٔ هیمون برآمده جنگ بي صرفه نمود - و باندک زد و خوردي که بمیان آمد هزیمت یافته راه اردوی معلی پیش گرفت - و هیمون دهلي را بتصرف در آورده در قلعه و اطراف حکام و عمال تعین نمود - و روزي که باگره رسید پنجاه هزار سوار با او بودند - بعد تسخیر دهلي قریب لك سوار فراهم آمدند و بقصد مقابلهٔ محمد اکبر پادشاه که بعد ازین بعرش آشیاني بذکر خواهد درآمد روانهٔ سمت پنجاب گردید - ودر همان حالت که خبر هیمون در لشکر عرش آشیاني انتشار یافت معا خبر رسید که خان زمان حاکم میرتهه که از امراي عمده و متوسلان خان خانان بابا بود از شنیدن هزیمت حکام هردو پاي تخت و تسلط هیمون تاب استقامت نیاورده روانهٔ حضور گردید - باوجود پیهم رسیدن اخبار موحش اول به تنبیه افواج سکندر شاه که اطراف پنجاب سر بفساد برداشته بودند پرداخته خواستند باستیصال راجه رامچند نگرکوت که از سرکشان مشهور آن صوبه بود متوجه شوند - راجهٔ مذکور نظر بر بهبود کار و عاقبت بیني خود و ملك و رعایای خویش نموده رجوع بخان خانان آورده بحضور رسیده ملازمت نمود - و بعنایات همان ملک و قلعهٔ موروثي خود و دیگر نوازشات سربلندی یافت *

درین ضمن از نوشتجات کابل بوضوح پیوست که میرزا سلیمان بنی عم عرش آشیانی از بدخشان با لشکر گران برای تسخیر کابل رسیده بود منعم خان حاکم کابل بعد از امتداد محاصره که مکرر از قلعهٔ کابل برآمده دست برد نمایان بر فوج خصم نموده تسلط خود ظاهر ساخت - آخر کار نظر بر تقاضای وقت بلطائف الحیل با میرزا سلیمان پیش آمده اورا راضی بدین ساخت که سکه و خطبه بنام او باشد و او به بدخشان مراجعت نماید - عرش آشیانی باوجود هنوز بسن حد بلوغ نرسیده بود ازین هجوم آلام اخبار ناخوش ذرهٔ الم بخاطر نیاورده بسیر و شکار و پیکار خصم مشغول بودند - و باز روزی از سر نو خان خانان را در خلوت طلبیده فرمودند که ما شما را بجای عموی مهربان میدانیم - و در سلطنت اختیار اختیار شماست - و قسم بروح پدر بزرگوار و سر مبارک خود داده فرمودند که در همه امور جزئی و کلی متضمن بر صلاح دولت و سلطنت در بخشیدن زر و ملک و اجرای سیاست محتاج به پرسیدن ما و اذن حاصل نمودن نگشته در اجرای کار ملکی و مالی بکوشید - و در همان اوان که امرا سر رشتهٔ کار از دست داده از ملاحظهٔ وضع روزگار و پیهم رسیدن اخبار کدورت افزا بفکرهای دور از اندازهٔ کار افتاده بودند و صلاح کار و مصلحت نیک درین می دانستند که بدستور عرش [فردوس] مکانی طرف کابل رفته بعد مزاج گرفتن سلطنت و فراهم آوردن لشکر متوجه تسخیر هند باید گردید و خان خانان بدین مصلحت تن نمیداد - درین حال تردی بیگ که از دهلی هزیمت یافته باعث استقلال هیمون گشته روانهٔ حضو

صاحب طالع و دیگر نظرات سعد سعدین و نیرین از خانهٔ دهم ریاست و یازدهم زینت افزاي وقت بودند سریر آرای هند گردیدند و منابر عرش پایهٔ مساجد از اسم نامي شریف سر فخر بر اوج برین رسانیدند * بیت *

خطیب چرخ را گوتا بخواند خطبه بر منبر

بنام خسرو غازي جلال الدین شه اکبر

و امراي ذو الاقتدار آداب تهنیت و ایثار بجا آورده بعنایات اضافهای نمایان و خطاب مفتخر و معزز گردیدند - اگر خواهد سوانح پنجاه و یک سال آن پادشاه سکندر اقبال مفصل بزبان خامه دهد در جلد کامل علیحده نگنجد هر که خواهد بر احوال آن خسرو گیتي ستان اطلاع واقعي یابد رجوع باکبر نامه و تاریخ بداوني عبد القادر نماید - اما از واقعات عمدهٔ ملکي و مالي فقرهٔ چند بطریق انتخاب از تاریخ فرشته و تواریخ معتبر دیگر بتحریر مي آرد - خان خانان بیرم خان که حقوق خدمت سه واسطهٔ آن دودمان خصوص رفاقت سفر ایران و مقابله و مقاتله در حربهای صعب بر حضرت جنت آشیانی ثابت گشته بود بموجب وصیت والد بزرگوار منصب وکالت ضمیمهٔ اتالیقي و سپه سالاري عطا فرموده خطاب خان بابا را بر القاب و عنایات دیگر افزودند و فرمودند که اختیار سلطنت و بند و بست عزل و نصب حکومت و ایالت و امارت بلاد و کشتن و بستن و بخشیدن خیر خواهان و بدخواهان این دولت ابد پیوند بعهدهٔ خود شناخته از احدي وسواس در دل خود راه ندهند - خان خانان در ابتدای سلطنت فرامین انتظام و نسق سلطنت بدهلي و اگره و هر جا

فرستاده دران براي منع بعضي محصولات نامشروع که در ایام سابق میگرفتند درج نمود - چون هنوز سلطنت جنت آشیاني که از سر نو بتصرف ملازمان چغته در آمد مزاج نگرفته بود و مردم هنگامه طلب و زمینداران افساد پیشه‌گفت و گو داشتند که ازین سراي بی ثبات بعالم بقا شتافتند - افغانان خاندان لودی و سور و نیازی که میان هم مخالفت داشتند و از هرگوشه و کنار اطراف شرقي طبل سرکشی بلند آوازه ساخته علم سلطنت برافراخته خود را فرمان فرمای مستقل می دانستند - و سواي صوبهٔ پنجاب منصوبان جنت آشیاني استقلال بهم نرسانده بودند از هرطرف هنگامهٔ فوج کشي و شورش و حرکت افواج انتشار یافت - ابو المعالي که از سادات مشهور ترمذ و از مقربان چغته بود ازمشاهده اختلال انتقال سلطنت بفکر فاسد افتاد - خان خانان برارادهٔ او اطلاع یافته اورا مقید ساخته حوالهٔ کوتوال نمود - ابو المعالي قابو یافته گریخت - کوتوال از ملاحظهٔ باز پرس آن خود را هلاک ساخت *

و قبل ازانکه از استیصال سکندر شاه خاطرجمعي حاصل شود خبر رسید که هیمون بقال وزیر و صاحب مدار عدلي شاه باگره رسیده آگره را بی محاصره و جنگ متصرف گردید - و سکندر خان حاکم آگره از خبر آمد آمد هیمون تاب مقاومت نیاورده از قلعه برآمد و بعده که فوج هیمون تعاقب نمود برگشته بمقابله و مقاتله پرداخت و قریب دو سه هزار کس از جملهٔ فوج و بهیر و دیگر همراهان بقتل رسیدند و زخمي گشتند و در دریا وقت فرار غرق شدند - سکندر خان با معدود چند خود را بدهلي رساند

قائم بود اما از آنکه میرزا کامران با جنت آشیاني نزاع ملکي داشت و حضرت را میل محبت اهل بیت رسول الله نسبت جد و آبای بزرگوار خصوص امیر تیمور صاحبقران موافق عقیدت مشایخ سلف و واصلان حق بافراط بود و میرزا کامران طرف داري اعتقاد بعضي متکلمین متاخرین متعصب می نمود و خلاف مرضي حضرت بظهور می آمد برفاقت بیرم خان کلمات مطایبه آمیز در مقابل مکالمهٔ میرزا کامران گفته می شد چنانچه در ایام اواخر شورش شیر شاه که جنت آشیاني به پنجاب تشریف آورده بودند وقت سواري همراه میرزا کامران بر قبرستاني عبور افتاد سگی را دیدند که بر سر قبر بول می نمود میرزا کامران را نظر بران سگ افتاد متوجه طرف جنت آشیاني شده گفت که ظاهر این ست که قبر رافضي بود حضرت در جواب تبسم کنان فرمودند که آری آن سگ سني است - و سواي آن اختیار زمام سلطنت بیشتر به بیرم خان و دیگر مردم ایران که همیشه در ایام سلف پادشاهان هند و دکن دخیل امور سلطنت بوده اند داده بودند - و نسبت خاندان این دودمان عالي نسب با سادات مشهد مقدس و دیگر مردم آن مرز و بوم می رسید این معني نیز بر اکثر چغته و میرزا کامران گوارا نمي گردید حضرت را بطرف داري امامیه نسبت مي دادند - و مجموعهٔ ایام سلطنت بیست و پنج سال و عمر شریفش پنجاه و یك سال بود * بیت *

بدنیا دل نه بندد هرکه مرد است * که دنیا سر بسر اندوه و درد است

ذکر سلطنت محمد اکبر بادشاه که بهشت واسطه
بامیر تیمور انار الله برهانه می رسد

از چمن اخبار سلاطین گیتي ستان چنان نسیم روایت وزیده که جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازي که در ایام هزیمت جنت آشیانی درحصار امرکوت توابع ٹہٹه از بطن ملکهٔ نسوان حمیده بانو بیگم مخاطب بمریم مکانی که نسبت شریف قدسیهٔ آن بجناب ولایت مآب شیخ احمد جام ملقب به ژنده پیل میرسد شب یکشنبه پنجم رجب سنهٔ نهصد و چهل و نه [۹۴۹] بعرصهٔ وجود آمده و تاریخ ولادت آن گوهر درج صاحبقرانی که ندرت تمام دارد چنین یافته اند * بیت *

لله الحمد که آمد بوجود * آنکه از کون ومکان منتخب است
پادشاهي که ز شاهان جهان * اکبرش نام و جلالش لقب است
شب و روز و مه و سال میلاد * شب یکشنبه پنج رجب است

بعد از رسیدن خبر رحلت حضرت جنت آشیاني ازین تنگنا و سراي فاني بروضهٔ جاوداني روز جمعه دوم ربیع الثاني سنهٔ نهصد و شصت و سه هجري [۹۶۳] که از عمر شریف آن پادشاه اسکندر جاه سیزده سال و نه ماه شمسي و چهارده سال و چند ماه قمري در گلشن همیشه بهار امید سلطنت نشو و نما یافته بود در قصبهٔ کلانور تعلق صوبهٔ لاهور در طالع جوزا که بنظر سعد

فرمودند - بعد مقابله و مقاتله که از امرای نبردآزمای چغته جانفشانیها
بظهور آمد و چندین هزار سربی سر گردیدند نسیم فتح وفیروزي برلشکر
جنت آشیانی وزید و افغان بیشمار گرفتار پنجهٔ اجل گردیدند - و
سکندرشاه هزیمت یافته با بقیة السیف بکوهستان سوالک گریخت
و هیمون از شنیدن آوازهٔ فتح چغته عنان عزیمت طرف شرقي
تافت - و بیرم خان تاریخ این فتح را (شمشیر همایون) یافت - و
جنت آشیانی شاهزاده محمد اکبر را باتالیقي خان‌خانان یار وفادار
براي تعاقب سکندر بد اختر و دیگر افغانان طرف لکهي جنگل
تعین فرموده خود بهمرکابي فتح و نصرت متوجه دهلي گردیدند -
و در ماه رمضان المبارک سنه نهصد و شصت و سه [۹۶۳] (61)
داخل دهلي گردیده به نسق ملک برهم خورده پرداختند - و
ابو المعالي را حکومت پنجاب و سکندر خان [اوزبک] را ایالت
آگره عنایت فرموده روانه‌ساختند - و علي‌قلي را برای بند وبست
سنبهل و میرتهه مقرر فرمودند - و به تردی بیگ خان خلعت
حکومت دهلي مرحمت فرموده مي خواستند که خود بدولت
متوجه آگره شوند - از بد مددي فلک ناپایدار بتاریخ پنجم ربیع الاول
سنه مذکور (62) از بالای بام کبوتر خانه که وقت فرود آمدن متوجه
شنیدن اذان گردیده بودند پا بدر رفت و از بالاي زینهای بلند
افتادند و یازدهم ماه مزبور وقت غروب آفتاب جهانتاب آفتاب

(61) الصحیح شصت و دو *

(62) سنه نهصد و شصت و سه *

عمرش بمغرب زوال فرو رفت و طائر همایون بال روحش از قفص تن باشیانهٔ جنت پرواز نموده بمکان اصل پیوست و تاریخ وفاتش (همایون پادشاه از بام افتاد) یافتند - در دهلي مدفون نمودند *

گویند بمرتبهٔ بصلاح و تقدیم اوامرو مناهي الهي مي پرداخت که بی وضو نام خداي عزوجل بر زبان جاري نمی ساخت - و درصوم و صلوة و فرض و سنن و تلاوت قرآن تقید تمام داشت - با علما و شعرا صحبت داشتی و مباحثه نمودن دوست داشته فراخور حال هریك رعایت می نمودند - و طبع موزون داشت که در ایامي که بیرم خان را در قلعهٔ قندهار نگاه داشته کابل را مکرر گرفته و استیصال برادران بدمآل کوشیده چند بیتی که از راه توجه باطني به بیرم خان نوشت بطریق یادگار آن پادشاه عالي تبار بزبان قلم میدهد * بیت *

باز فتحی ز غیب روي نمود * که دل دوستان ازان بکشود
شکر لله که باز شادانیم * بررخ یار و دوست خندانیم
دوستان را بکام دل دیدیم * میوهٔ باغ فتح را چیدیم
روز نو روز بیرم است امروز * دل احباب بیغم است امروز
شاد بادا همیشه خاطر یار * غم نگردد بگرد یار و دیار
همه اسباب عیش آماده است * دل بفکر وصالت افتاده است
گوش خرم شود ز گفتارت * دیده روشن شود ز دیدارت
در حریم حضور شاد بهم * به نهینیم خرم و بیغم
بعد ازین فکر کار هند کنیم * عزم تسخیر ملك سند کنیم

در تاریخ فرشته مذکور است که هرچند بر عالمیان ظاهر است که حضرت جنت آشیاني بروبهٔ مذهب برحق امام اعظم رحمه الله

کعبه خواست - میرزا هندال که بتعاقب میرزا کامران مامور گشته باز برگشته بر حضرت شبخون زده بود مقید[مقتول] گردید - و میرزا عسکری قبل از مکحول گردیدن میرزا کامران برخصت جنت آشیاني روانهٔ بیت الله گردیده مابین راه شام و مدینه فوت گشت - و میرزا کامران نیز بعد از طواف بدو پیوست - و از میرزا کامران ابو القاسم نام پسر و سه دختر ماندند که ازان یکي را به فخرالدین مشهدي و دو دختر دیگر را به بني اعمام خود دادند - و از میرزا عسکري دختري مانده بود که بعقد سید یوسف مشهدي در آمد *

حاصل کلام بعد از دفع برادران و بند و بست ملک موروثي سمت کابل اگرچه متواتر خبر فوت سلیم شاه و اختلاف سلطنت میان افاغنه و برهم خوردن نسق هندوستان و تسلط هیمون بر همه افاغنه رسید اما جنت آشیاني دو دفعه طرف بلخ و سیستان و کشمیر تشریف فرموده جنگهاي رستمانه که مکرر بدست مبارک شمشیر بر مخالفان زدند نمودند و خود زخم برداشتند باز طرف کابل توجه نمودند - و بسبب نمامي حاسدان نسبت به بیرم خان بطریق دریافتن صدق مقال غمازان طرف قندهار تشریف برده اورا از ین تهمت بري یافته بموجب درخواست بیرم خان را در رکاب آوردند *

چون بتفصیل آن پرداختن از سررشتهٔ اختصار باز مي ماند بر سر مدعاي اصل مي پردازد - که در سنه نهصد و شصت و دو [۹۶۲] شاهزاده محمد حکیم میرزا را با منعم خان در کابل گذاشته متوجه تسخیر دهلي گردیدند - چون نزدیک پنجاب رسیدند از پانزده هزار سوار زیاده در رکاب همایون نبود - باوجودیکه خبر سکندر شاه و خبر

روانه شدن هیمون صاحب مدار عدلي با لک سوار و دو هزار فیل
مي رسید اصلا اندیشه از بسیاري لشکر خصم بخاطر راه نداده مابین
راه ملتان و پنجاب قلعهٔ رهتاس بنا کردهٔ شیرشاه را با دیپال پور
و دیگر بلاد که امراي افغانان با لشکر زیاد سد راه گردیده بودند
مفتوح ساخته افغانان بسیار را بقتل آوردند - و بلاهور که نزول رایات
ظفر آیات گردید خبر رسید که تاتارخان و هیبت خان با سي و چهل
هزار سوار تعین کردهٔ سکندر شاه باستقبال می آیند - بحسب التماس
بیرم خان خود در لاهور توقف فرموده دفع آنها را به بیرم خان
فرمودند - و بیرم خان نزدیک بآب بجواره (60) بان تیره
بختان که از شجاعان نامي بودند مقابل شده باوجود کمال قلت
لشکر چنان تدبیر و شجاعت را کار فرمود که از اقبال و طالع همایون
بمحض شب خون زدن که دیگر امیران را خبر نه‌نموده با نوکران خود
بر سر آن جماعه تاخته ترددهاي نمایان بروي کار آورد هزیمت
فاحش در لشکر افاغنه افتاد و فیل و اسپ و اسباب بسیار بدست
چغته آمد - بعد فتح و نصرت مراجعت نموده بخطاب خان‌خانان
یار وفادار سرفرازي یافت - باز خبر رسیدن سکندرشاه با هشتاد هزار
سوار و فیلان بیشمار انتشار گرفت حضرت جنت آشیانی خود
بدولت از لاهور برآمده شاهزاده اکبر را که دوازده سال از عمر آن
نونهال گلشن عز و اقبال نشو و نما پذیرفته با تالیقي و هراولي بیرم‌خان
بمقابل سکندر شاه که به سهرند رسیده سد سکندر گردیده بود تعین

---

(60) ن - بچواره

با كوكبه و دبدبه بتوابع گرم سير رسيده قلاع آنجا را بتصرف آوردند و قندهار را بعد محاصرهٔ شش ماه كه ميرزا عسكري آنجا بود اوائل ماه رمضان سنه نهصد و پنجاه و دو [۹۵۲] فتح نموده موافق قرار داد بمردم شاهزاده محمد مراد سپردند - بعد از روانه شدن ازانجا خبر واقعهٔ شاهزاده محمد مرادكه دوساله بود انتشار يافت - بعضى مردم فتنه جو مصلحت چنان دادند كه تا فتح كابل مال و عيال ما در قندهار باشد وسردار و قلعه دار قزلباش باظهار آنكه الحال كه قلعه حوالهٔ ما شده بدون حكم شاه احدي را در قلعه جا نميدهم راضي بنگاه داشتن اطفال و اثقال همراهان ركاب نشدند - و اين معني بر مزاج اشرف واميران همراه گراني نمود - و بيرم خان و ديگر امراى ركاب با هم مصلحت نموده چنان قرار دادند كه بهر وجهي كه دانند قلعه را باز بتصرف خود در آرند - آخر كار قرار مصلحت بران يافت كه جمعي از مردم هند و مغليه همراه شتران كاه و هيمه داخل قلعه شدند - و پشتارهاي كاه بر سر گرفته چند روز آمد و شد نمودند - بعده روزي اسلحه درميان پشتارها پنهان ساخته داخل قلعه شدند - غافل دست باسلحه برده دروازه بانان را بقتل آورده دروازه بر روي لشكر كه نزديك قلعه بود وا نمودند - قلعه دار هم ازين تمهيد جان بازان خبردار گشته صرفه در جنگ نديده از قلعه بر آمده راه عراق پيش گرفت - و جنت آشياني قندهار را به بيرم خان سپرده متوجه كابل شدند بعد نزول رايات حوالي قلعه ميرزا كامران جان بسلامت بردن غنيمت دانسته بغزنين گريخت و ميرزا هندال كه بسعادت قدمبوس رسيده بود بتعاقب او مامور گرديد -

جنت آشیاني در سنه نهصد و پنجاه و سه [۹۵۳] (58) بفتح و فیروزي داخل قلعهٔ کابل گشته بعد حصول نعمت دیدار شاهزادهٔ محمد اکبر و تقدیم شکر الهي بند و بست قلعه نموده محمد علی خان (59) را در خدمت شاهزاده گذاشته در همان سال بقصد تسخیر بدخشان و دیگر بلاد موروثي در آمدند - میرزا کامران که اول پناه بافغانان برده به بی آبروئي ازآنجا بر گشته به بهکر نزد شاه حسین بنجي عم رفته بود - از شنیدن متوجه شدن جنت آشیاني طرف بدخشان باز لشکر فراهم آورده بطریق یلغار آخر شب های تار خود را بپای حصار کابل رسانده انتظار صبح مي کشید وقت وا نمودن دروازه قابوی فرصت یافته داخل قلعه گردید و چند امیران جنت آشیاني را بقتل رساند و باردیگر جنت آشیاني تشریف آورده در محاصرهٔ چند روز قلعه را از تصرف او برآوردند همین دستور سه دفعهٔ دیگر بدستیاري و مدد میرزا عسکري و دیگر میرزایان در غیبت جنت آشیانی به تسخیر کابل پرداخته فرار می نمود باوجود مکرر از راه صلح و ندامت مطیع گشته بعد عفو جرائم جاگیر وآبرو یافته باز بتمرد پیش آمده فرار نموده بتاراج زمینداران رفته ریش تراشیده گریخته بود آخر کار گرفتار گردیده مکحول گردید و درسنه نهصد و شصت [۹۶۰] رخصت

---

(58) در تاریخ فرشته نوشته که قلعهٔ کابل دهم رمضان المبارک سنه ۹۵۲ فتح شده و ماده تاریخ درین مصرعه اورده * ع *

بی جنگ گرفت ملک کابل ازوی

(59) در تاریخ فرشته محمد علي طغائي نوشته *

[٩٥١] با شاه ملاقات فرمودند و بکمال گرمي و تپاک ظاهری و باطني فراخور حال مهمان شرائط میزبانی بعمل آمد - گویند در مدت ملاقات از ملاحظهٔ اثر انفعال از احوال افغانان بد مآل حرفي بزبان شاه نگذشت هرگاه خود جنت آشیاني ذکر سرگذشت بمیان مي آوردند شاه بانواع تسلي پیش آمده نمیگذاشت که ازان ذکر کلام و کلمهٔ ملال اثر برزبان جاري گردد - مگر روزي شاه بتقریب استفسار سبب برهمزدگی ملك نمود - جنت آشیاني در جواب گفتند که نفاق برادران علاوهٔ همه سرگرداني و قوت دشمن گردید - در انوقت بهرام میرزا برادر شاه بدستور بزرگان ایران که برادر خورد و پسر خدمت والدین و مهمان سعادت دو جهان میدانند طشت و آفتابه گرفته خدمت مینمود - بعد فراغ برخلاف دستور هند دست بسته مي ایستاد - شاه اشاره به بهرام میرزا نموده گفت که طریقه و آداب سلوک با برادران و فرزندان نه چنانست که شما می نمایید - جنت آشیاني تصدیق قول شاه نمودند - این معني بخاطر بهرام میرزا پارهٔ گراني نمود و در وقت مصلحت سرانجام مدد کلمه و کلام حرف بي مددي باظهار مخالفت مذهب نسبت بجنت آشیاني بزبان می آورد - نزدیک بود که مادهٔ انحراف مزاج شاه گردد اما جنت آشیاني طریقهٔ ملایمت و فروتني با همه اعیان شاه از دست نمیداد - و سلطان بیگم خواهر شاه و قاضي جهان و حکیم نور الدین در تسلي و تقدیم خیرخواهي جنت آشیاني و رفع وسوسه بغایت میکوشیدند و روزی در خلوت بتقریب اظهار فرط محبت اهل بیت نسبت بهمه خاندان امیر تیمور صاحبقران

غازي این رباعي طبع زاد همایون پادشاه را ترک شاه خواندند * بیت *

مائیم ز جان بندهٔ اولاد علي

هستیم همیشه شاد با یاد علي

چون سر ولایت ز علي ظاهر شد

کردیم همیشه ورد خود ناد علي

و نیز تقریبا مذکور نمودند که ابتداء بظاهر علت غائي مادهٔ عناد بعضی امراي چغته و نفاق برادران خصوصا میرزا کامران همین بود که پادشاه اختیار سلطنت باهل ایران داده در اظهار محبت اهل بیت افراط مي نمودند - و باعث تقویت مذهب تشیع میگردیدند - و بعد از تقدیم ضیافت در خور حالت سلاطین و شاهان که در اکبر نامه بشرح و بسط مذکور است شاهزاده محمد مراد را باتابگي بداغ خان قاچار و سرداران نامدار دیگر و ده هزار سوار قزلباش سواي کومکي خراسان و صحرا نشینان که موافق رویهٔ ایران چون خدمتکار و عهده دار منازل آنجا را پیاده طي نمی توانند نمود همراه اکثر سوار فرا خور حالت عوض پیاده سوار مي باشد - قریب به سي هزار سوار جمعیت فراهم آورده - بود و دیگر سرانجامي که لازم سفر درخور حالت و شان هردو طرف بود موجود نموده خود مشایعت بجا آورده مرخص ساختند - جنت آشیاني وقت رخصت قرار چنان دادند که بعد فتح قندهار را بشاهزاده محمد مراد تواضع نمایند - و از راه تبریز و مشهد مقدس شده زیارت مزار شاه صفوي نموده وسعادت طواف روضهٔ امام علي موسی رضا علیه السلام و دیگر اولاد امجاد نبوي حاصل کرده

فرمودند میرزا عسکری بشهرت استقبال و اعانت بر آمده باشارهٔ میرزا کامران براراده شب خون و فکر فاسد کمر بست - حضرت جنت آشیاني براراده‌ٔ برادران اطلاع یافته قصد ایران نموده با معدود چند از امرای خانه زادان وفاکیش که بروایتي مجموع بهفتاد نفر نمي رسیدند و از عمده‌هاي آنها که رهبر و باني این سفر خیر اثر گردیدند بیرم خان بهادر ترکمان بود که از ایام عهد فردوس مکاني محمد بابر پادشاه همراه نجم ثاني که دفعهٔ ثاني چنانچه بگذارش آمده از طرف شاه ایران منجمله کومکیان براي دفع شر ازبکیهٔ بدخصال همراه پدر رسیده در جنگ مغلوبه ازبکان که قزلباس هزیمت یافته بیشتري با سرداران کشته و زخمي شدند بیرم خان نیز زخمي برداشته باز ازان روز سایه وار قدم از رفاقت دودمان صاحبقران بر نداشت - و چندي از خواص و شاگرد پیشه مرحله پیماي سمت مقصود گردیدند و نو نهال سرو جویبار سلطنت پادشاه زاده محمد اکبر در همان سال قدم از کتم عدم بعرصهٔ وجود گذاشته بود همراه بردن او متعذر دانسته با اتگه و انگه در اردو گذاشته بحافظ حقیقي سپرده والدهٔ محترمه اش را با چند دیگر از خدمهٔ محل همراه گرفته اواخر سنه نهصد و پنجاه [۹۵۰] بامداد بدرقهٔ فضل الهي ره نورد سمت ایران گشتند و برادران حق ناشناس صد مرحله از مروت دور اطلاع یافته این معني را نعمت غیر مترقبه و سر آمد آرزوي خود دانسته بر اثاث البیت ریخته بتاراج بردند - پادشاهزاده محمد اکبر را بقلعهٔ قندهار رسانده باز نگاه داشتن آنجا مصلحت ندانسته بقلعهٔ کابل آوردند - و حضرت جنت آشیاني بعد طي مراحل

بسرحد سیستان که داخل گرم سیر خراسان است رسیده ازانجا
دو قطعه نمیقهٔ محبت اثر باظهار کمال شوق و اشاره از احوال پرملال
و ارادهٔ خود بخط خویش نوشته پیهم مصحوب قاصد و همراه بیرم
خان نزد شاه طهاس صفوي روانه ساختند - احمد سلطان شاملو
حاکم سیستان خبریافته بي آنکه حکم شاه باو برسد برادر خود
را با بازخانه و دیگر سرانجام شکار و فواکه آن فصل باستقبال
فرستاده خود نیز با تهیهٔ ضیافت بخدمت محمد همایون پادشاه
شتافت - و شاه مهمان نواز بعد از رسیدن بیرم خان و بمطالعه در
آوردن خط آب دیده گشته بمهمان داري بیرم خان پرداخته باظهار
شوق تمام بدین مضمون جواب نامه نوشت * بیت *
همای اوج سعادت بدام ما افتد * اگر ترا گذري بر مقام ما افتد
و اظهار شوق زیاده نوشته از حضور امراي قاعده دان براي مهمان
داري تعین نموده فرمود که در هر منزلي سرراه از ماکولات و فواکه
و ملبوسات و اهل نغمه و اسباب عیش و آنچه ما یحتاج بزم
سلاطین میباشد با اسپان عراقي و جواهر سرانجام ضیافت و پیشکش
موجود نمایند - حتی که سوای نغمه سرایان خوش آواز از امرد و اناث
ایران سازنده و مغنیان هند باهتمام تمام در هر منزلي حاضر و
مهیا و تیار نمودند - چون بهرات رسیدند سلطان محمد میرزا پسر کلان
شاه طهماس با شرف الدین اتالیق و دیگر امرا باستقبال رسیده در
لوازم تعظیم و تکریم و سرانجام لازم و ملزوم سلطنت کمی نه نمود -
و جنت آشیاني سیر باغات و تفرج آب و هواي آن دیار که بر
طبع اشرف بسیار موافق آمدهٔ نموده در سنه نهصد و پنجاه و یک

اقطاع و منصب و خطاب گفتگوی عتاب آمیز بمیدان آمد - رویهٔ عناد
و نفاق منجر گردید - و خبر رسیدن محمد همایون پادشاه بهمعنانی
ظفر و نصرت به پنجاب و گریختن تاتار خان از قلعهٔ رهتاس و
حرکت نمودن هیمون از طرف عدلي براي تسخیر دهلي چنانچه
باحاطهٔ بیان مي آید زبان زد هر برنا و پیر گردید - و معا عرائض امرای
پنجاب مشتمل بر رسیدن فوج مغلان و متصرف شدن تا سهرند
و گریختن افغانان به پناه زمینداران لکهي جنگل رسید - و سکندر شاه
با چهل هزار سوار تاتار خان را و هیبت خان را برای سد راه چغته
تعین نمود و بعده بمقابل شدن فوجها تاتار خان شکست فاحش
یافته فیل و اسپ و آبرو باخته تا دهلي بند نگردید - و سکندر شاه
باوجود علم غلبهٔ محمد همایون و نفاق قوم خود هشتاد هزار سوار را
همراه گرفته با فیلان و توپخانهٔ بی شمار متوجه مغلان گردید باقي
احوال بر محل بذکر خواهد در آمد *

ذکر متوجه شدن محمد همایون پادشاه بعد از هزیمت یافتن از افغانان از نفاق انگیزی برادران و رفتن طرف ایران نزد زبدهٔ دودمان مصطفوی شاه طهماس (57) صفوی

چون جنت آشیانی محمد همایون پادشاه را از ناموافقت ایام و شومی نفاق برادران بد فرجام چشم زخمی عظیم در ایام تسلط شیر شاه چنانچه بزبان خامه داده رسید - با جمعیت معدود که همه جا شیر شاه تعاقب کنان می آمد متوجه پنجاب شده طرف کهکر رفته مادر محمد اکبر را که از خاندان احمد جام قدس سره بود بعقد در آورده عازم پنجاب گردید - بعد رسیدن لاهور بمصلحت نفاق آمیز میرزا کامران از راه سند و کهکر متوجه ایران و سمت قندهار گشتند و قصد داشتند که چون میرزا عسکری که در قندهار است اگر بر خلاف آنچه گذشته نفاق را بهمدمی میرزا کامران باتفاق مبدل سازد باز لشکر فراهم آورده فکر استیصال خصم بدسگال نموده آید - بعده که نزدیک قندهار شرف نزول

---

(57) حاشیه صفحهٔ ۷۰ را باید دید *

بکناري کشيده چشم بر[illegible] عطيهٔ الهي بود - سلطان ابراهيم بعد محاربه بر لشکر سکندر شاه غالب آمده هزيمت داد و لشکر بر سر بهير و خيمهٔ هزيمت يافتها رسيده بتاراج و غارت پرداختند - و سکندر شاه غافل از جاى خود حرکت نموده از يک جانب بابراهيم خان در آمد و لشکر هزيمت خورده نيز خبر يافته خود را از طرف ديگر مخالف رسانده تا خبردار شدن ابراهيم خان اثاثهٔ سلطنت اورا با سپاه او برهم زدند و مردم بسيار را بقتل آورده هزيمت دادند - ابراهيم خان طرف سنبهل گريخت و سلطان سکندر متوجه دهلي و آگره گرديد و با فتح و نصرت علم فرمان دهي برافراشت *

درين اوان خبر آمدن همايون پادشاه از طرف ايران و محاصرهٔ کابل و تنبيه برادران که بمدد خامهٔ تيز رفتار به تسطير آن خواهد پرداخت زبان زد خواص و عوام گرديد - و هر طرف فتنهٔ تازه بر پا شد و سلطان ابراهيم از هيمون که درين وقت با لشکر فراوان متوجه دهلي از طرف عدلي گشته بود اول دفع سلطان ابراهيم را اهم دانسته محاربه نموده هزيمت يافته خود را به بيانه رساند - و هيمون آمده سه ماه بيانه را محاصره نمود - درين ضمن محمد خان سور حاکم بنگاله را هوس دعوي ملک کيري بخاطر رسيد بر سر عدلي آمده به تسخير آن حدود پرداخت - و هيمون از شنيدن آن ترک محاصره کرده خود را بجنگ محمد خان رساند - و سلطان ابراهيم تعاقب هيمون نموده هزيمت يافت بعده بر سر راجه رامچند والي تهته رفته بعد جنگ گرفتار گرديده ببادیهٔ عدم شتافت - باقي ذکر عدلي بتحرير خواهد در آورد *

ذکر سلطنت سکندر شاه سور از سلسلهٔ شیر شاه

سکندر شاه سور بعد فتح و ظفر بکمال سرور لوازم سور بجا آورد - و امرای سور همقوم را فراهم آورده گفت که بزرگان گفته اند دولت از اتفاق خیزد و بی دولتی از نفاق - سلطان بهلول لودي و شیر شاه باتفاق برادران بسلطنت دهلي رسیدند * بیت *

مورچگان را چو بود اتفاق * شیر ژیان را بدر آرند پوست

سلطان ابراهیم لودي و عدلی بر خلاف رویهٔ بزرگان بمکافات بد سلوکي و نفاق ورزیدن با برادران ملک و سلطنت را از دست دادند - الحال من خود را قابل سلطنت ندانسته التماس دارم که هرکرا شما قابل این کار دانسته باشید اختیار نمایید - مرا رفیق اطاعت دانید - والا درین وقت که همایون پادشاه با لشکر جرار خونخوار قزلباش رسیده ملک از دست رفتهٔ خود را متصرف شده تا کابل از سرنو به تسخیر در آورده - بعد فراغ استیصال برادران متوجه دهلي خواهد گردید - سلطنت به نفاق مادهٔ خرابي خاندان لودي و سور خواهد گشت - و بیخ و بنیاد افاغنه ازین دیار کنده خواهد شد - همه امرا باتفاق قسمها بمیان آورده باظهار رضامندي و اطاعت عهد و پیمان نموده سکندر شاه را که پسر عموی شیر شاه می شد بر تخت نشانده لوازم تهنیت و نثار بجا آوردند - اما در همان هفته بر سر مقرر شدن

پرداخت عدلي برخاسته نمود را بحرم سرا رساند بعده که سکندرخان
چند امیر نامدار را از پا در آورد و غوغاي عظیم برخاست از دست
ابراهیم خان سور شوهر خواهر عدلي بمکان اصلی خود شتافت و
شاه محمد خرملي را دولت خان لوهاني (55) بکشت تاج خان
کراني که از امراي عمده بود ازین هنگامه بیدماغ گشته از همان
مجلس برآمده نقاره زنان راه بنگاله و چنار اختیار نمود باوجود
تعاقب نمودن عدلی مال و متاع و خزانهٔ وافر با فیلان بسیار که در
محالات خالصه و خاصهٔ عدلي بود متصرف گردید - آخر هیمون خود
را باو رسانده مغلوب ساخت *

درین ضمن ابراهیم خان یزنهٔ عادل خان نیز ارادهٔ بغي نمود
و عدلي اطلاع یافته میخواست که کار اورا بسازد زن او که خواهر
عدلي باشد اطلاع یافته اورا خبردار ساخت و ابراهیم خان
علانیه طبل مخالفت زده لشکر فراهم آورده طرف بیانه که
حکومت موروثي آنجا داشت رفته بتاخت و تاراج پرداخته
عیسی خان را که بجنگ او تعین شده بود شکست داده برسر دهلي
آمده به تسخیر در آورد و سکه و خطبه بنام خود نموده متوجه
تسخیر آگره گردیده اکثر بلاد آنطرف را بتصرف خود آورد - و عدلی
که متوجه مقابله و دفع ابراهیم خان گردیده بود بعد نزدیک
رسیدن ابراهیم خان بصلح و موافقت پیش آمده پیغام داد که اگر
اعظم همایون و بهار خان سرواني و حسین خان جلواني را با چند

---

(55) در تاریخ فرشته لوحاني و در بعض نسخ نوحاني نوشته *

امیر فهمیده کار نزد من بفرستي بعضي [illegible]مات بآنها گفته و شنیده عهدها از طرفین بمیان آرد و بوساطت آنها خود را بملازمت رسانده بالمشافهه معذرت بخواهد - عدلي بیخبراز بازي روزگار امیران نامي مذکور را که ارکان سلطنت او بودند نزد او فرستاد ابراهیم خان که نسبت بعدلي در وقار و سلوک و پرداخت حال امرا و رعایا نیکنام بود امرا را بزبان خوش وعدهای تلافي عهد عدلي از خود ساخت و استقلال سلطنت بهم رساند و عدلي برنامُوافقت ایام خود اطلاع یافته راه چنار بطریق فرار اختیار نمود - و بهمان حدود اکتفا کرده فرو کش ساخت - و ابراهیم خان خود را به سلطان ابراهیم شهرت داده به نسق سلطنت پرداخت - احمد خان سور حاکم پنجاب که خواهر دویم عدلي درخانهٔ او بود بریں خبر اطلاع یافته خود را از هم زلف خود کم ندانسته باتفاق هیبت خان و تاتار خان و دیگر امرا خود را سکندر شاه ملقب ساخته با ده هزار سوار از لاهور متوجه آگره گردید - ابراهیم خان که کمال استقلال و تجمل بهم رسانده بود با پنجاه شصت (56) امیر و هفتاد هزار سوار و دبدبهٔ پادشاهي مقابل او روان شد سکندر شاه از راه صلح پیغام نمود که سمت پنجاب را با او گذاشته باقي دیار هند خود داشته باشد سلطان ابراهیم از غرور بسیاري سپاه و امرا قبول ننمود و کار بمقابله و مقاتله انجامید - سکندر شاه علم و علامت همراه خود با امیران دیگرکه سردار فوج مقابل ساخته بود داده خود را با جمعي از جانبازان همراز همراه خود

(56) ن - دوصد

نفس در [illegible] آهنی کند تاثیر

سخن نمي‌شنوی ظالم این چه سنگ دلیست

مبارز خان سنگ دل آن طفل را بکشت و خود را بمحمد شاه عادل مخاطب ساخته بر تخت دهلی جلوس نمود - عوام الناس باثر آنکه عادل را بارتکاب آن خون بیگناه هیچ نسبت نبود به عدلی شاه زبان زد ساختند - و از انکه بشهوت پرستي و عشرت رغبت تمام داشت و خود هم جوهر قابل سلطنت نداشت مردم ارذال بی استعداد را پیش آورد - هیمون (35) نام قوم بقال ساکن قصبهٔ ریواری که شحنهٔ بازار بود بمدد طالع و تقاضای گردون دون پرور وزیر صاحب مدار ومدار علیه مستقل عدلي گردید و خود باپری پیکران دل آرام بشرب مدام و شنیدن نغمه که همه خانه برانداز جان و ایمانند مشغول گشته چند گاه بتقلید صاحب همتان اوباش وضع گشته دیگ همت بیجا بجوش آورده زر وافر بمغنیان و مردم بی سروپا می بخشید و تیرهاي پیکان را از یک تولهٔ طلا ساخته وقت سواري بخانهاي مردم انداخته حکم نموده بود هرکه آنرا مي آورد ثلثان قیمت آنرا بدو میداد - و ظریفان خوش طبع هند باوجود انواع رعایت که درحق مسخره پیشگان بزله گوي می نمود عدلی را باندهلی که بزبان هندي کور باشد نظر بر کار هاي بی موقع او که کور باطنان مینمایند مبدل ساخته مي گفتند - تا آنکه درنظر افغانان و همقومان اورا وقار و اعتبار وبردباري سلطنت نماند و درهرگوشه

---

(53) دربعض نسخ اصل و تاریخ داودی هیمو بلا نون نوشته ٭

و کنار بحرفهاي خفت آمیز زبان زد بی[illegible]کان گردید - و نسق و رونق پادشاهی نماند - و فتنهٔ خوابیده از سر نو بیدار گشت - و امرا سر از اطاعت او پیچیده بطبل مخالفت نواختن پرداختند *

روزی در قلعهٔ گوالیار دیوان نموده بعد مدت بر آمده نشسته تغییر و تبدیل جاگیرات و خدمات برهنموني هیمون می نمود - درین ولا فرمود که قنوج را از شاه محمد خرملي (54) تغییر نموده به سرمست خان سربني که از افغانان سگ فروش مشهور شده بود بدهند سکندر خان بن شاه محمد که جوان شجاع و بی باك بود گفت کار ما بجائی رسید که جاگیر مارا بسربنیان سگ فروش بدهند چون گفت و گو بلند گردید پدر او که مرد هموار بیمار بود پسر را از تندی مانع آمد او در جواب پدر زبان طعن بیغیرتي که او را در زمان شیرشاه درقفص مقید کرده بودند دراز نمود سرمست خان که خود را درقوي هیکلي و پردلي از دلاوران روزگار محسوب مینمود مستانه وار از روي غرور برخاسته بازوي سکندر خان را گرفته به نصیحت مشفقانهٔ پدرانه پیش آمده میخواست که اورا بگیرد سکندرخان پیش دستي نموده بکاردی که در کمر داشت اورا بیك زخم از پا در آورد و کار چند کس دیگر که دران گرمی باعانت مقتول و منع او پرداختند نیز بساخت و طرف عدلي

---

(54) در جمله نسخ اصل خرملي نوشته اما در تاریخ داودی و خلاصة التواریخ هند و منتخب التواریخ بداوني و طبقات اکبر شاهي فرملي و در تاریخ فرشته قرملي نوشته *

که بعد از مراجعت جنت آشياني از ايران تا کابل هزيمت يافته بود چنانچه انشاء الله العزيز باحاطهٔ قلم خواهد درآمد پناه بسليم‌شاه آورده و سواي آبرو باختن و خفت فائده نديده ازانجا نيز فرار نمود - و سليم شاه طرف دهلي روانه گرديد - و خواص خان چون از طرف سليم‌شاه که دران ايام بقتل و قيد اکثر امرا ميکوشيد متوهم بوده پناه بتاج‌خان حاکم سنبهل برد - و تاج‌خان سر اورا بغدر بريده نزد سليم‌شاه فرستاد و خواص خان را در دهلي آورده مدفون ساختند - و از اوليا محسوب مينمايند - و بعد قتل خواص خان دنبل بسيار در نشستگاه سليم شاه برآمد و ديگر عارضات بدني علاوهٔ آن گرديد تا ازين دار فنا رخت هستي بربست - نه سال سلطنت نمود - مابين دوسرا از سراهاي شير شاه سراي ديگر ساخته بدستور پدر طعام پخته و خام مقرر نموده بود * بيت *

درين زمانه بهار و خزان هم آغوش است

زمانه جام بدست و جنازه بردوش است

۱۳

ذکر سلطنت مبارز خان که بعادل پادشاه عرف عدلی شاه موسوم گردید

گویند سلیم شاه از بی بی بائي (52) نام منکوحه پسري داشت فیروز خان نام - و مبارز خان نام که برادر زادهٔ شیرشاه و برادر زن سلیم شاه می‌شد صاحب داعیه بود سلیم شاه از وضع او واقف شده اکثر در خلوت بزن خود میگفت که اگر پسر خود را دوست میداری و حیات و سلطنت اورا میخواهي رضا ده که برادر ترا از میان بردارم و اگر محبت برادرت بر فرزندت غالب است اختیار داری - زن برادر خود را ازان سوی ظن بري دانسته راضي نمیگردید - بعد وفات سلیم شاه امرا بموجب ولي‌عهد بودن فیروز خان را بر تخت نشاندند - بعد دو روز مبارز خان با اخوان بقصد قتل فیروز خان بمحل درآمد مادر فیروز خان اطلاع یافته نزد برادر آمده هرچند بالحاح و زاری شفیع پسر گشته می گفت که مرا با پسر بگذار که بدیار دور دست رویم و الا بفرما زنده مقید ساخته نگاه دارند و آن‌قدر گریه نمود که از اشک او دامن مبارز خان تر گردید اما فائده نه بخشید * شعر *

---

(52) درین نام بسیار اختلاف است در تاریخ داودي ماهي در تاریخ فرشته بایي در طبقات اکبرشاهي و منتخب التواریخ بائي و در یک نسخه اصل ماني و در دیگر بائی نوشته و الله اعلم به *

در اظهار تپاک اتحاد [illegible] نسبت به برادر بزرگ با کلمات عذر
خواهي غدر آمیز بمیان آورده تا آگره همراه بودن تکلیف نمود - و روز
داخل شدن قلعهٔ آگره هرچند تمهید آنچنان بود که زیاده از سه چهار
نفر همراه برادر نگذارند اما امیران همراه او بزور بازو و پهلو با جمع کثیر
رفاقت نمودند - اسلام شاه چون دید که تمهید پیش نرفت براي
دفع ظن بچاپلوسي در آمده گفت بنابر ضرورت تا امروز افاغنه را
باخود رام ساخته نگاهداشتم الحال تخت و لشکر را بتومي سپارم و
دست اورا گرفته بزور برتخت نشاند - عادل خان که در اصل عیاش
بي‌جوهر بود ارادهٔ روباه بازي برادر را دریافته قبول نکرده از تخت
برخاست - و اسلام شاه را برتخت نشانده اول خود سلام مبارک باد
بجاآورد - و امرا از سرنو بفرمودهٔ عادل خان شروط ایثار و نثار سلطنت
بعمل آوردند - درین حین عیسی خان و خواص خان باسلام شاه
عرض نموده جاگیر بیانه برای عادل خان مقرر کرده رخصت او
حاصل نمودند - و عیسی خان و خواص خان همراه او مقرر شدند -
بعد دو ماه غازي نام را با زنجیر طلا براي مقید ساختن عادل خان
تعین کرد و خواص خان مطلع شده غازي را گرفته همان زنجیر در
پاي او انداخته بحضور روانه نمود - بعده میان هردو برادر و امیران
نزاع ظاهري و باطني بطول انجامید و مکرر بمحاربه و صلح منجر
گردید - و باوجود عادل خان شکست یافته طرف پتنه رفته چند گاه
مفقود الاثر گشت - میان امراي همراه او که رفاقت عادل خان
میسر نیامد و اسلام شاه جنگ و نزاع باقي بود - اگرچه تحریر
تفصیل آن بطول کلام منجر میگردد اما مجمل این ذکر آنکه چون

خواص خان با جمعي از امرا طرف پنجاب رفته علم بغي برافراخته بود سلیم شاه بدهلي آمده قلعهٔ تعمیر کردهٔ محمد همایون بادشاه را از سرنو از گچ و سنگ ساخته متوجه لاهور گردید - خواص خان با اعظم همایون و لشکري که مضاعف فوج اسلام شاه بود آمده بمقابله پرداخت - آخر خواص خان جنگ نا نموده طرح داده هزیمت نمود - اما دیگر نیازیان بعد حرکت مذبوح شکست یافته متفرق شدند - اعظم همایون ازان میان بشهرت صلح و ملازمت باده کس از لشکر خود جدا شده خود را بسلیم شاه رسانده قصد نمود که حربه بر سلیم شاه انداخته کار اورا بسازد - آخر کاري نساخته خود زخم برداشته بدر رفت - و سلیم شاه عقب نیازیان فوج تعین نموده باگره مراجعت نمود - و ازانجا بگوالیار آمد - و روزی عثمان نام بحضور سلیم شاه آمده شمشیري بر شجاع خان که امیر نامي بود بسبب عداوت قدیم انداخته بدررفت - شجاع خان باشارهٔ سلیم شاه دانسته از گوالیار برخاسته به مالوه رفت - سلیم شاه تا ماندو تعاقب نمود و با شجاع خان و اعظم همایون و عیسی خان قریب بیست هزار سوار فراهم آورده بعد محاصره و محاربه نیازیان هزیمت یافتند - و مادر و عیال اعظم همایون اسیر گردیدند - و نیازیان طرف پنجاب آمده باز پناه به کهکران بردند - سلیم شاه بآن طرف آمده دوسال باکهکران و نیازیان مقابله داشت و نیازیان باز هزیمت یافته پناه بحاکم کشمیر بردند و اعظم همایون و سعید خان و شهباز خان بقتل رسیدند حاکم کشمیر سرهاي آنهارا نزد سلیم شاه فرستاد و سلیم شاه مراجعت نمود - درین اوان میرزا کامران

و ترغيب اخفاي خبر [illegible]ود و جهد در كار تسخير مي نمود - تا آنكه آخر روز دوازدهم ربيع الاول سنه نهصد و پنجاه و دو [٩٥٢] خبر فتح قلعه شنيده وديعت حيات نمود * * بيت *

برو از خانهٔ گردون بدر و نان مطلب
كين سيه كاسه بآخر بكشد مهمان را

سواي ايام خروج و سلطنت ملك شرقي پنج سال سلطنت هندوستان نمود - ميان قوم خود در عقل و راي صائب و شجاعت امتياز تمام داشت - آثار خير بسيار گذاشته - گويند مابين راه بنگاله و تا اكبرآباد و ماندو وسُنپت كه مسافت بعيد است براي مسافران مسجد و چاه پخته ساخته و در مساجد موذن و جاروب كش بمدد وظيفه مقرر نمود - و درسراها طعام پخته وخام براي مسافرين ومترددين مسلمين و هنود قرار داده جهت پختن آن غلامان و نوكران نگاه داشته بود - گويند آش پزان سراهاي هند كه به بهتياره و پهتياري زبان زد مردم هند گرديده اند از اولاد همانها مانده اند - و مقرر نمودن اسپان سركار در سراها براي زود رسيدن اخبار مختلفهٔ روزگار بدربار بطريق ڈاك از اختراع اوست - و مابين راها اشجار ميوه دار و درختان سايه دار براي آرام مسافران نشانده شهرت نيكنامي خود داده بود (ز آتش مرد) تاريخ وفات او يافته اند *

ذکر سلطنت اسلام شاه عرف سلیم شاه
از سلسلهٔ شیر شاه

در وقتي که شیرشاه رخت هستي از ین سراي فاني بر بست عادل خان پسر کلان او که ولي عهد بود در حضور نبود - در قلعهٔ رنتهنبور قیام داشت - امیران از ملاحظهٔ فساد اهل عناد جلال خان را که نزدیك توابع پتنه بود بیلغار طلب داشته بر تخت نشاندند - و مخاطب باسلام شاه که از کثرت استعمال زبان افغانان بسلیم شاه معروف گردیده ساختند - و اسلام شاه بعادل خان برادر بزرگ عریضهٔ مشتمل بر تعزیت و اظهار عذر آنکه بسبب تجویز امرا که شما دوردست بودید مرا طلبیده بر تخت نشاندند ناچار قبول نمودم - خودرا زود برسانید و مرا مطیع خود دانید - فرستاد - و خود متوجهٔ آگره گردید - و باز خطی به برادر کلان متضمن بر انتظار مقدم شریف نوشت - عادل خان به قطب خان و عیسی خان نیازی امراي حضور خطی نوشت که در آمدن من چه مصلحت میدانند و به جلال خان نیز پیغام داد که اگر سه چهار امراي معتبر آمده مرا تسلي داده ببرند باعث رفع وسواس خواهد گردید - اسلام شاه چهار امیر حضور را نزد عادل خان روانه نمود - آنها نزد او رسیده قرار و عهد نمودند که بعد ملاقات روز دویم رخصت اورا با جاگیر هر مکاني که خواهد بگیرند - بعد ملاقات که سر راه واقع شد جلال خان

یا چهار هزار راجپوت و فیلان [illegible]ستعد جنگ شده اول زن و اطفال را کشته خیمه و خرگاه و همه مال و اقمشه را سوخته بهیئت مجموعي خود را بر سر شیرشاه زده چنان جنگ رستمانه نمود که خرمن عمر چندین هزار راجپوت و افغانان بباد فنا رفت - و مکرر کار بهزیمت شیرشاه انجامید و فیلهای کوه پیکر از پا در آمدند آخرکار طعمهٔ شمشیر افغانان گردیدند *

بعده شیرشاه که باگره آمده بقصد تسخیر مارْوار روانه شد چون نزدیک راجهٔ مالدیو راجهٔ مارْوار که پنجاه هزار سوار راجپوت داشت رسید تا یک ماه در سرحد اجمیر جنگ و مقابله روداد - بعده از طرفین آدم بسیار بکار آمدند و فتح آن دیار دشوار مي نمود باتفاق زمینداران دیگر آن حدود که با راجهٔ مالدیو که به غصب آن ملک را از جد و آباي آنها متصرف گشته بود عداوت باطني داشتند خطوط هندوی مشتمل بر اظهار ساخت و خصوصیت بنام امراي مالدیو نوشته چنان تمهید بکار بردند که خطها بدست راجه آمد و راجه از امرای خود بدگمان شده در فکر فرار افتاد - درین ضمن گویند نام امیر نامي راجه که یک خط بنام او نیز بود و محرک پیش بودن راجه بیش از همه او میگشت و این معنی زیاده مادهٔ وسواس راجه مي گردید از راه اظهار عقیدت و اثبات تمهید شیرخان باوجود فرار اختیار نمودن راجه مقابل افاغنه آمده چنان جنگ بي سردار نمود که چندین هزار تن را بي سر و سردار ساخت - و در هزیمت دادن لشکر شیرشاه که مکرر پس پا شده باز مقابله نمودند هیچ نمانده بود که دران محل گرمي دار و

گیر و متفرق شدن لشکر جلال خان جلواني که بشجاعت و جلادت شهرت داشت از راه دور رسیده جلو ریز خود را بر سر راجپوتان زده هزیمت داد و فتح نصیب شیر شاه گردید - چون در مارواړ سوای باجري دیگر جنس غله کم میشود شیرشاه بعد فتح مکرر مي گفت که براي مشت باجری ملک بدست آورده هندوستان را بباد داده بودیم - و راجهٔ مارواړ را که غدر شیرخان و نمک حلالي امراي خود یقین گردید افسوس بسیار خورد - اما باز بر تصرف ملک قادر نگردید *

شیر شاه بعد تسخیر مارواړ و نسق آن جا بقصد تصرف قلعهٔ چتور لشکر کشي نمود آخر کار بمصالحه دارومدار کرده سکه و خطبه بنام خود قرار داده ملک براناي آنجا واگذاشته برسر قلعهٔ کالنجر آمد - و راجهٔ آنجا از شنیدن بدعهدي و غدر که با راجه پورنمل و دیگران از افغانان بعمل آمده بود محصور گردیده بجنگ پیش آمد و محاصره بامتداد کشید - روزي که کار بمردم قلعه تنگ گردید و امید فتح بصبح و شام انجامید و شیرشاه برسر باروت خانه ایستاده تردد نموده حقهاي آتش بار در اندرون قلعه مي انداخت از اتفاقات و اثر قسم کلام رباني که مکرر با جنت آشیاني درمیان داده مرتکب خلاف آن گردیده بود یک حقه بر دیوار قلعه خورده برگشته میان باروت خانه و دیگر حقها افتاد و در چشم برهم زدن شیر شاه از صدمهٔ آتش با چند امیر نامي دیگر سوخته گردید - چون پارهٔ از اثر حیات بي ثبات مانده بود هر نفسي که مي گذشت از دم واپسین غنیمت دانسته خود را بمورچال رسانده لشکر را تاکید

با چهار هزار راجپوت و فیلان مستعد جنگ شده اول زن و اطفال را کشته خیمه و خرگاه و همه مال و اقمشه را سوخته بهیئت مجموعي خود را بر سر شیر شاه زده چنان جنگ رستمانه نمود که خرمن عمر چندین هزار راجپوت و افغانان بباد فنا رفت - و مکرر کار بهزیمت شیرشاه انجامید و فیلهای کوه پیکر از پا در آمدند آخرکار طعمهٔ شمشیر افغانان گردیدند *

بعده شیرشاه که باگره آمده بقصد تسخیر مارْوار روانه شد چون نزدیک راجهٔ مالدیو راجهٔ مارْوار که پنجاه هزار سوار راجپوت داشت رسید تا یک ماه در سرحد اجمیر جنگ و مقابله روداد - بعده از طرفین آدم بسیار بکار آمدند و فتح آن دیار دشوار مي نمود باتفاق زمینداران دیگر آن حدود که با راجهٔ مالدیو که به غصب آن ملک را از جد و آباي آنها متصرف گشته بود عداوت باطني داشتند خطوط هندوی مشتمل بر اظهار ساخت و خصوصیت بنام امراي مالدیو نوشته چنان تمهید بکار بردند که خطها بدست راجه آمد و راجه از امرای خود بدگمان شده در فکر فرار افتاد - درین ضمن گوبند نام امیر نامي راجه که یک خط بنام او نیز بود و محرک پیش بودن راجه بیش از همه او میگشت و این معنی زیاده مادهٔ وسواس راجه مي گردید از راه اظهار عقیدت و اثبات تمهید شیرخان باوجود فرار اختیار نمودن راجه مقابل افاغنه آمده چنان جنگ بي سردار نمود که چندین هزار تن را بي سر و سردار ساخت - و در هزیمت دادن لشکر شیر شاه که مکرر پس پا شده باز مقابله نمودند هیچ نمانده بود که دران محل گرمي دار و

گیر و متفرق شدن لشکر جلال خان جلوانی که بشجاعت و جلادت
شهرت داشت از راه دور رسیده جلو ریز خود را بر سر راجپوتان زده
هزیمت داد و فتح نصیب شیرشاه گردید - چون در مارواز سوای
باجري دیگر جنس غله کم میشود شیرشاه بعد فتح مکرر مي گفت
که براي مشت باجری ملک بدست آورده هندوستان را بباد داده
بودیم - و راجهٔ مارواز را که غدر شیرخان و نمک حلالي امراي
خود یقین گردید افسوس بسیار خورد - اما باز بر تصرف ملک
قادر نگردید *

شیرشاه بعد تسخیر مارواز و نسق آن جا بقصد تصرف قلعهٔ
چتور لشکر کشي نمود آخر کار بمصالحه دارومدار کرده سکه و خطبه
بنام خود قرار داده ملک براناي آنجا واگذاشته بر سر قلعهٔ کالنجر
آمد - و راجهٔ آنجا از شنیدن بدعهدي و غدر که با راجه پورنمل
و دیگران از افغانان بعمل آمده بود محصور گردیده بجنگ پیش
آمد و محاصره بامتداد کشید - روزي که کار بمردم قلعه تنگ گردید و
امید فتح بصبح و شام انجامید و شیرشاه بر سر باروت خانه ایستاده
تردد نموده حقهاي آتش بار در اندرون قلعه مي انداخت از
اتفاقات و اثر قسم کلام رباني که مکرر با جنت آشیاني درمیان
داده مرتکب خلاف آن گردیده بود یک حقه بر دیوار قلعه خورده
برگشته میان باروت خانه و دیگر حقها افتاد و در چشم برهم زدن
شیرشاه از صدمهٔ آتش با چند امیر نامي دیگر سوخته گردید - چون
پارهٔ از اثر حیات بي ثبات مانده بود هر نفسي که مي گذشت از
دم واپسین غنیمت دانسته خود را بمورچال رسانده لشکر را تاکید

بگریز نهاد و چنان قلعه بچندین غدر و حسن تدبیر سراپا تدبیر بي تردد جنگ بچنگ افاغنه در آمد - و بعد از چندین کارزار که با جنت آشیاني و امراي نامدار چغته نمود دفعةً حادثهٔ عظیم بران صاحب دیهیم یعني جنت آشیاني که ذکر آن گذشت روداد که قلم سوخته زبان را بتکرار تذکار آن آشنا نمودن خالي از اثر ملال ندانسته بحاصل کلام حادثات آسماني مي پردازد - که جنت آشیاني بعد شکست مرهٔ اخری ارادهٔ پنجاب و کابل پیش گرفتند و شیر شاه بطریق مشایعت تا لاهور تعاقب نمود - بعده که حضرت جنت آشیاني راه سند اختیار نمودند شیرشاه به بندوبست آن ملک پرداخت و اکثر افغانان بلوچ آن نواح آمده بشیر شاه رفیق گردیدند - و بعد ملاحظهٔ آن سرزمین قلعهٔ رهتاس (49) را درانجا احداث نموده خواص خان و هیبت خان نیازي را آنجا گذاشته طرف دهلي مراجعت نمود - مي خواست که به تسخیر و نسق آگره و توابع آن پردازد درین ضمن خبر شنید که خضرخان منصوب کردهٔ او که در بنگاله گذاشته بود دختر پادشاه بنگاله را بعقد خود در آورده طریقهٔ سلوک سلاطین اختیار نموده - دفع آن مادهٔ فساد را بر ارادهٔ دیگر مقدم داشته بآن طرف شتافت - بعد استیصال خضرخان قاضي فضیلت (50)

---

(49) این رهتاس غیر اول است چه رهتاس اول قریب سهسرام بوده است و رهتاس ثاني در پنجاب غربي دریاي جیلم مي باشد *

(50) در یک نسخه اصل و تاریخ فرشته نامش قاضي فضل نوشته اما در طبقات اکبر شاهي نامش قاضي فضیلت نوشته *

نام را که در السنه بقاضي فضیحت [illegible]ن زد بود بجاي خضرخان منصوب ساخته در سن نهصد و چهل و نه [۹۴۹] باگره آمده از بندوبست آنجا فارغ شده سکه و خطبه بنام خود نموده متوجه تسخیر مالوه گردید و بگوالیار رسید - ابو القاسم قلعه‌دار منصوب کردهٔ جنت آشیاني و شجاع خان (51) امیر شیرشاه که بقصد تسخیر و محاصرهٔ گوالیار پیشتر رسیده بود آمده شیرشاه را دیدند - و بعد تصرف گوالیار چون بسرحد مالوه رسید ملوخان حاکم مالوه از راه اطاعت باستقبال آمده بعد تسخیر مالوه فراري گردید - و شیرشاه حاجي خان را در مالوه گذاشته خود متوجه قلعهٔ رنتهنبور گشت - و ملو خان باز با لشکر بر سر حاجی خان آمده مالوه را به تصرف خود در آورد - و شیرشاه قلعه رنتهنبور را از منصوبان سلطان محمود بصلح گرفته خود را باگره رسانید - بعد انقضاي یک سال در آگره خبر رسید که پورنمل نام راجپوت بدعوي ارث علم بغي در نواح قلعه راي سین برافراشته و دو هزار دختر نارسیده و رسیدهٔ هندو و مسلمان را رقاص نموده داخل محل خود ساخته شیرشاه بقصد تنبیه او روانه گشته قلعهٔ رای سین را محاصره نمود - هرچند خواست بران قلعهٔ پورنمل دست نیافت - آخر چارهٔ کار دران دید که بقول و عهد و امان قلعه را ازو گرفته بفتوای فضلا بر سر پورنمل تاخت - باوجودیکه پورنمل نظر برعهد و پیمان غافل بود

---

(51) دریک نسخهٔ اصل و تاریخ فرشته شجاعت خان و در باقي نسخ اصل و تاریخ داودی و طبقات اکبرشاهي شجاع خان نوشته و هو الصحیح *

پیشه مي باشد ترتیب داده در ه[illegible]ي دو جوان امرد بلباس
زنان و در چند ڈولي پیر زالان سال خورده و عمر باخته با رخت
و زیور باشتهار مادر و جده وعمه که در صورت تفحص پرده از
روی کار بر نخیزد نشاند و زیر پاي هر جوان تیغهاي آبدار گذاشته
با گاوان و کهاران و مزدورهاي پر از بار و خریطهاي زر که در نظرهاي
طامعان نمایان و في الحقیقت همه مصالح جنگ و قلعه گیري بود
پیش و پس ڈولیها جلوه داده داخل قلعه نمود و خود بشهرت
رسانیدن عورات و رخصت شدن از دروازه ها با چندي از سواران
پیکار جوي کار آزموده برسر دروازه رسید و بعد تجسس چند ڈولي
پیر زالان و جوانان ساده رو دربانان را برعایت سابق و لاحق راضي
ساخت که دیگر با ڈولیها کچ و کاوش زیاد ننمایند و همین که ڈولیها
داخل دروازهٔ دویم شدند جوانان ساده پرکار با حربهاي پیکار باتفاق
کهاران که اکثر از افغانان یکه بهادر بودند و حمالان بار با چوبهاي
که در دست داشتند بر دروازه بانان ریخته و کشته در چشم برهم زدن
دروازه را بتصرف آورده برروي چشم براهان مژدهٔ فتح الباب
وا نمودند - و شیرخان که از موافق افتادن تقدیر با تدبیر در جامهٔ
خوشوقتي نمی گنجید نقاره زنان داخل قلعه گردید و باتفاق
شمشیرکشان بجان راجپوتهای غافل افتاده بکشتن و بستن پرداختند
حتی پیر زالان آنها زیاده از بعضی مردان جوان شرط رفاقت و تردد
بجا آوردند - راجه بعد خرابي بصره از مآل کار آگهي یافته سوای آنکه
بوسیلهٔ فرار جان بسلامت برد دیگر چارهٔ کار ندیده سراسیمه وار
افسوس کنان از راه غیر متعارف با چند هوا خواه بدر رفته رو